اقامة البرهان على وجوب كسر الأوثان

دلايل ازبين بردن تنديس هاى بودا

توسط (امارت اسلامى أفغانستان)

تأليف/ الشيخ ناصر بن حمد الفهد

بلغة الفارسية

المترجم/ ابومصعب الخراسانى

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله و الصلاة و السلام علی رسول الله و بعد:

بدون شك الله متعال انبیاء و رسل را برای دعوت بسوی توحید اش، و بیم دادن از شرك و دوری از عبادت طواغیت بر انگیخته است، همانطوریکه میفرماید:{**وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ**}، - ما به میان هر ملتی پیغمبری را فرستاده ایم که الله را خاص عبادت نموده و از طاغوت دوری کند، و میفرماید:{**وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا نُوحِي إِلَيْهِ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدُونِ** }، - ما پیش از تو هیچ پیغمبری را نفرستاده ایم مگر به او وحی کرده ایم که: معبودی جز من نیست، پس فقط مرا پرستش کنید، و بر اساس همین امر رسالت خاتم انبیاء صلی الله علیه وسلم نیز آمده است، و در بلند ترین مکان آن توحید، و کوبیدن شرك و آثار آن در پناه گاه آن و بر کندن ریشه های اش بود.

اما مردم به مرور زمان و با گذشت قرن ها از این دین فاصله گرفته و در میان شان جهل و بدعت در امور توحید شیوع یافت، و امورات قطعی دین محل مناقشه و سئوال نزد اکثریت جاهلین- توحید در حالیکه بزرگترین عمامه ها را بر سر داشتند- قرار گرفت، که هیچ جای تعجب نیست، زیرا این همه تحقق همان وعده نبی صلی الله علیه وسلم میباشد، که میفرماید:(**بداء الإسلام غریباً و سیعود غریباً کما بداء**)، - اسلام نا آشنا ظهور کرد، و همانطور به نا آشنائی بر میگردد، قسمیکه ظهور کرده بود.

و ازین امور نا آشنا در زمان حاضر قیام حکومت اسلامی (طالبان) میباشد، که به مانند، آوان ظهور اسلام به شکستاندن بت ها و اوثان در کشور افغانستان اقدام کردند، و به الله سوگند زمانیکه این خبر نشر گردید قلب های اهل توحید با شنیدن آن خنك و آرام گردیده و چشم های شان سرد شد، در حالیکه اهل شرك و انکار با اختلاف طبقات شان؛ از بنده گان بت ها و بنده گان میراث های تاریخی در هنگام ازبین بردن تندیس های (بودا) از فراق آنها میگریستند، و عجیب تر اینست که کسانیکه خود را اهل علم مینامیدند و به اسلام منسوب میکردند، نیز در یك خندق واحد با (بندگان بودا) — العیاذ بالله- قرار داشتند، و ماتم گرفته بودند، و در حالیکه رسانه های سمعی و بصری ایشان را در آغوش خود گرفته بود، این واقعه را با شبهات زیادی آمیختند و مردم را نیز مشتبه و متردد گردانیدند، و گمان کردند که این عمل را از زبان شریعت محکوم نموده اند- بلکه دروغ گفته اند الله ایشانرا نابود گرداند تهمت بس بزرگی را به اسلام بسته اند-.

و به الله سوگند که نوجوانان و اطفال توحید کمترین شکی ندارند که چنین عملی از بزرگترین و بهترین طاعات و وسیله قربت ذات الله متعال بوده و چیزی است که انبیاء و رسل بسبب آن مبعوث گردانیده شده اند، و ما هرگز این گمان را نمی کردیم که روزی بالای ما خواهد آمد که مجبور شویم بالای دلایل ازبین بردن بت

های و اوثان و تندیس های شرکی به عنوان یکی از واجبات دین صحبت کنیم، اما زمان این عجائب را نیز برای ما نشان داد.

لذا آنچه که در مقابل تان قرار دارد، مختصری از دلایل اثبات شکستاندن بتها و تندیس ها از قرآن و سنت میباشد، که اسلام بخاطر آن آمده و بر آن امر نموده است، اما آنچه که (طالبان) به انجام آن مبادرت ورزیدند، جزء این نیست که اهل توحید ازیشان خیلی ها متشکر میباشند.

این مبحث خویش را طی دو باب به بررسی میگیریم:

باب اول: حکم تماثیل (تصویر ها و تندیس ها)

و تحت آن چهار فصل ذیل:

فصل اول: حکم تصویر و تندیس سازی

فصل دوم: عمومیت تحریم تصویر و تندیس

فصل سوم: دلایل مشرعیت شکستاندن و ازبین بردن تندیس ها و تصویرها

فصل چهارم: مذاهب و اقوال اهل علم درین رابطه

باب دوم: رد شبهات علماء ضاله:

و تحت این باب چهار فصل ذیل است:

فصل اول: رد شبهه ایکه- اصحاب رضی الله عنهم سرزمین ها را فتح میکردند اما تندیس ها و بتها را ازبین نمی بردند

فصل دوم: رد شبهه ایکه- فقط آن تندیس ها و بت های حرام میباشند که بغیر از الله عبادت میگردند

فصل سوم: رد شبهه ایکه- مصلحت اینست که این تندیس ها بجای خود گذاشته شوند

فصل چهارم: رد شبهه ایکه- این تندیس ها و بت ها مربوط اهل ذمه بوده و ایشان به آن معتقد هستند

فصل پنجم: رد شبهه – قیاس این بتها و تندیس ها با بازیچه اطفال

که با پرداختن به این موضوعات مبحث خویش را آغاز و با بیان خطرات جهل درین مسأله خاتمه میبخشیم.

از الله متعال میخواهم این مختصر را خالصاً قبول درگاه خویش قرار داده و با خواندن این اثر هر خواننده ای را از مفاد آن مستفید گرداند، و صلی الله علی نبینا محمد و علی آله و صحبه أجمعین.

باب اول

حکم تصویر و مجسمه

فصل اول: حکم تصویر و مجسمه سازی

اسلام آمد تا توحید را صراحتاً بیان کرده و ارکان آنرا بناء کند، و پایه های شرك و کفر را برکند و بنیان آنرا ازبین ببرد، پس اصل و اساس دعوت مصطفی صلی الله علیه وسلم اقامه توحید الله سبحانه و تعالی و کنار زدن جمیع طواغیت و از بین بردن آنها – با اختلاف اشکال شان– و کفر به آن بود، همانطوریکه الله متعال میفرماید:{**فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنْ بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى**}، – بنا برین کسی که از طاغوت نافرمانی کند و — به آن کافر شود– و به الله ایمان بیآورد به محکم ترین دستآوزیر چنگ زده است؛ و میفرماید:{**وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ** }، – ما به میان هر ملتی پیغمبری را فرستاده ایم که الله را خاص عبادت نموده و از طاغوت دوری کند؛ که شارع متعال با تمام صراحت و بیان جوانب توحید، و چگونگی انسداد راه ها شاخه های پراکنده شرك و کفر و طریق رسیدن به آنرا وصف کرده است، که تحریم مجسمه ها و تصاویر از جمله آنها میباشد، و نصوص متواتر صحیح و صریح نیز در رابطه به تحریم اشتغال به مجسمه سازی و تصویر سازی موجودات ذی روح مطلق به کثرت موجود میباشد، و اجماع علماء امت همچنان حکایت ازین تحریم دارد[1]، و دلایل زیادی دیگری نیز موجود است، که درینجا فقط به بعضی از آنها اشاره میکنیم:

[1] . این اجماع را نووی و ابن عربی مالکی و غیره علماء روایت کرده اند، مراجعه شود به (عارضة الأحوزی) 7/253، (شرح النووی لصحیح مسلم) 14/91، (مواهب الجلیل) 2/552، (حاشیه ابن عابدین) 6/647.

دلیل اول:

صحیحین از عبدالله بن عمر و او از رسول الله صلی الله علیه وسلم روایت میکند که گفت:(**الذین یصنعون الصور یعذبون یوم القیامة یقال لهم أحیوا ما خلقتم**)، – آنانکه تصویر میسازند، روز قیامت عذاب کرده میشوند، و برایشان گفته میشود آنچه را خلق نموده اید زنده سازید!

دلیل دوم:

از عبدالله بن مسعود روایت است که گفت: رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند:(**أشد الناس عذابا یوم القیامة المصورون**)، – تصویر سازان به شدیدترین نوع در روز قیامت عذاب کرده میشوند.

دلیل سوم:

از سعید بن ابی الحسن روایت است که گفت: شخص نزد ابن عباس آمده و گفت: من کسی هستم که این گونه تصایر را میسازم، پس درین مورد فتوائی را برایم بده!برایش گفت: نزدیك من بیا؛ پس نزدیك اش رفت، باز گفت: نزدیك بیا، و او نزدیك تر رفت....بعداً گفت: ترا به چیزی خبر میدهم که از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیده ام که میگفت: (**کل مصور في النار یجعل له بکل صورة صورها نفسا فتعذبه في جهنم**)، – هر تصویر سازی در آتش جهنم است، و برای هر تصویر که ساخته است روحی قرار داده میشود و بواسطه آنها عذاب کرده میشود.

و گفت: و اگر تو جداً میخواهی تصویر بسازی– و غیر ازین شغل دیگری نداری– پس تصاویر درختان و اشیائی غیر ذی روح را ترسیم کن.

دلیل چهارم:

از ام المؤمنین عایشه رضی الله عنها روایت است که نبی صلی الله علیه وسلم گفت: (**إن من أشد الناس عذابا یوم القیامة الذین یشبهون بخلق الله**)، – صاحبان شدیدترین عذاب در روز قیامت مرمانی هستند که میخواهند مشابه خلقت الله آفرینش انجام بدهند.

دلیل پنجم:

بخاری از ابی جحیفه روایت میکند که گفت: نبی صلی الله علیه وسلم **تصویر ساز را لعنت نموده است**.

دلیل ششم:

همچنان صحیحین از ابن عباس و او از نبی صلی الله علیه وسلم روایت میکند که گفت: (**من صور صورة في الدنيا كلف يوم القيامة أن ينفخ فيها الروح وليس بنافخ**)، – هر کسی در دنیا صورتی را ترسیم کند، در روز قیامت مکلف گردانیده میشود تا در آن روح بدمد، و او چنین کاری را کرده نمی تواند.

دلیل هفتم:

ابی هریره از نبی صلی الله علیه وسلم روایت میکند، که الله عزوجل میفرماید: (**من أظلم**[2] **ممن ذهب يخلق كخلقي ، فليخلقوا حبة، فليخلقوا ذرة، فليخلقوا شعيرة**)، – چه کسی ظالم تر از آنست که کوشش میکند تا به مانند خلقت من خلق کند، – و اگر توانا است– پس دانه ای گندم یا جو و یا مورچه ئی را بیآفریند.

دلیل هشتم:

از جابر رضی الله عنه روایت است که گفت: (**نهى رسول الله ε عن الصورة في البيت، ونهى أن يصنع ذلك**) رواه الترمذي وصححه.

–رسول الله صلی الله علیه وسلم از آویزان کردن تصاویر در خانه های منع نموده و ساختن آنرا نیز نهی کرده است.

دلیل نهم:

ترمذی با تصحیح حدیثی را از ابی هریره روایت میکند، که رسول الله صلی الله علیه وسلم گفت: (**تخرج عنق من النار يوم القيامة ، لها عينان تبصران وأذنان تسمعان ولسان ينطق يقول: إني وكلت بثلاثة، بكل جبار عنيد ، وبكل من دعا مع الله إلها آخر ، وبالمصورين**)، – در روز قیامت – سر– و گردنی از آتش جهنم بیرون آورده میشود، و دارای دو چشم میباشد که بواسطه آن میبیند، و گوشانی دارد که بواسطه آن میشنود، و زبانی دارد که با آن تکلم میکند، و میگوید: من مأمور سه گروه اشخاص هستم، هر ستمگر سرکش؛ و هر خواننده خدای دیگر با الله متعال، و سازنده گان تصاویر.

دلیل دهم:

امام احمد حدیثی را از عاصم از ابی وائل از عبدالله روایت میکند که رسول الله صلی الله علیه وسلم گفت: (**أشد الناس عذابا يوم القيامة: رجل قتله نبي، أو قتل نبياً ، وإمام ضلالة، وممثل من الممثلين**).

[2] . لفظ «من اظلم» یا چه کسی ظالم تر از آنست....در قرآن و سنت یغیر از شرك هیچ معنی ای دیگر ندارد.–مترجم.

شدیدترین عذاب را در روز قیامت مردمانی میبینند که نبی ای او را کشته باشد، و یا نبی ای را کشته باشد، و امام گمراه و مجسمه سازی از مجسمه سازان.

دلیل یازده هم:

در صحیحین از ابی هریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه وسلم گفت: (**لا تدخل الملائكة بيتا فيه تماثيل أو تصاوير**)، و در حدیث از أبي طلحة (**لا تدخل الملائكة بيتاً فيه كلب ولا صورة**).

در خانه ای که مجسمه ها و تصاویر باشد ملائك داخل نمیشوند، و در حدیثی از ابی طلحه آمده است، در خانه ای که تصویر و سگ موجود باشد ملائك داخل نمیشودند.

دلیل دوازده هم:

از معاویه رضی الله عنه روایت است که او روزی برای مردم خطبه میخواند، و در خطبه خویش یاد آوری کرد که رسول صلی الله علیه وسلم هفت چیز را حرام گردانیده است، که از جمله آن **تصاویر** را نیز ذکر کرد[3].

که این احادیث همه صریحاً و جداً به تحریم تصاویر موجودات ذی روح به تمام اشکال آن دلالت دارند، که از جمله این دلایل حرمت:

1 – لعنت نمودن رسول الله صلی الله علیه وسلم سازنده تصویر را.
2 – بیان اینکه سازنده گان تصاویر شدیدترین عذاب را در روز قیامت میبینند.
3 – بیان اینکه ظالم ترین مردمان میباشند.
4 – و از جمله نهی از کشیدن تصویر.
5 – و بیان اینکه ملائك داخل آن خانه ای نمیشودند که در آن مجسمه و یا تصویری باشد.

که مثال اینچنین وعید شدید را برای تحریم محرمات در شریعت کمتر میآبیم، همانطوریکه نووی رحمه الله در شرح مسلم 14/81 میگوید:« اصحاب ما و غیره علماء میگویند:تصویر صورت حیوان حرام است، و شدیداً حرام میباشد، و از جمله گناهان کبیره میباشد، زیرا این کار با وعید شدید مستند با احادیث تحریم شده است».

[3]. رواه أحمد 4/101، و الطبرانی فی الکبیر و الاوسط، و قال الهیثمی فی (المجمع) 8/120، و رجاله ثقات.

فصل دوم

عمومیت تحریم مجسمه ها و تصاویر

از نصوص که قبلاً متذکر گردیدیم تحریم عام و جمیع انواع مجسمه ها و تصاویر استنتاج میگردد، که هیچ نوع فرق میان مجسمه و سایر انواع آنرا قائل نگردیده است، و برابر است که این مجسمه ها برای عبادت ساخته شده باشند و یا جهت زینت و یا اینکه اثر تاریخی باشند، و برابر است که این مجسمه ها و تندیس ها بزرگ باشند و یا کوچك و یا جدیداً ساخته شده باشند، و یا باستانی باشند، این تحریم به طرق ذیل شامل همه این انواع میگردد:

طریق اول:

عمومیت در الفاظ این نصوص؛ و آن طوری است که الفاظ احادیث وارده بر تحریم مجسمه ها و تصاویر عام بوده و شامل تمام انواع این گونه اشیاء میباشد، که میتوانیم این ادعاء از چند صورت ثابت بسازیم:

صورت اول:

فرموده رسول الله صلی الله علیه وسلم:(**من صور صورة**)، یعنی- هر کس تصویری را بکشد، که لفظ «**من**» یا هر کسی در عربی از الفاظ عموم یا تعمیم میباشد.

صورت دوم:

فرموده رسول الله صلی الله علیه وسلم : (**كل مصور فی النار**)، یعنی- هر تصویر سازی در آتش جهنم است، که لفظ (**كل**) یا هر از جمله الفاظ تعمیم است.

صورت سوم:

فرموده رسول الله صلی الله علیه وسلم :(**لا تدع صورة إلا طمستها**)، یعنی- هیچ تصویری را باقی نگذار مگر اینکه همه آنها را ازبین ببری، و لفظ (**صورة**) یا تصویر، از الفاظ نکره بوده که در سیاق نفی استعمال میگردد و مراد از آن نیز تعمیم یك امر است.

صورت چهارم:

فرموده رسول الله صلی الله علیه وسلم :(**أشد الناس عذابا یوم القیامة المصورن**)، یعنی- شدید ترین عذاب را در روز قیامت تصویر سازان میبینند، که حروف الف و لام (**أل**) در **المصورون** حروف استغراق یا شمولیت میباشد که تعمیم یا عمومیت همه تصویر سازان از آن استنباط میگردد.

پس دیده میشود که الفاظ وارده در تحریم مجسمه سازی و تصویر کشی الفاظ عام بوده و هر تصویر و مجسمه یا تندیس را شامل میشود.

طریق دوم:

عمومیت معنوی؛ و آن عبارت از عام بودن معانی و مفاهیم احادیث تحریم در جمع اشکال تصاویر و مجسمه ها میباشد، که این تحریم شامل همه انواع تصاویر میگردد و علت حرمت تصاویر نیز — آنچنان که از نصوص برداشت می شود– قرار ذیل است:

علت اول:

احتمال به عبادت گرفتن این تصاویر و مجسمه ها به غیر از الله تعالی، و یا قرار گرفتن آنها بعنوان وسیله ای جهت غلو در محبت و تعظیم صاحبان آن، که ابتدائی گرفتاری بنی آدم به شرك نیز از همین جا بوده است، همانطوریکه صحیح بخاری از ابن عباس رضی الله عنه تفسیر این قول الله متعال را نقل میکند: {**وَقَالُوا لَا تَذَرُنَّ آلِهَتَكُمْ وَلَا تَذَرُنَّ وَدًّا وَلَا سُوَاعًا وَلَا يَغُوثَ وَيَعُوقَ وَنَسْرًا**}، نوح– 23، قال ابن عباس: (**هذه أسماء رجال صالحين من قوم نوح ، فلما هلكوا أوحى الشيطان إلى قومهم أن انصبوا إلى مجالسهم التي كانوا يجلسون أنصاباً وسموها بأسمائهم ففعلوا فلم تعبد حتى إذا هلك أولئك ونسخ العلم عبدت**)، – و گفتند معبودان خویش را هرگز رها نکنید، و هرگز از ودا و سواع و یغوث و یعوق و نسرا را دور نشوید، ابن عباس میگوید: این نام های اشخاص صالح از قوم نوح بودند، زمانیکه ایشان مردند، شیطان بر این قوم وحی کرده و گفت: که از این اشخاص مجسمه هایشان را درست کرده و در مجالس در همان مکان های که می نشستند نصب نمایند، و این تندیس های را بنام های ایشان مسمی کنند، پس ایشان این کار را انجام دادند اما آنها را عبادت نمیکردند، تا آنکه این نسل ازبین رفت و علم نابود گردید و – جهل در میان شان شیوع یافت– و این مجسمه ها و تندیس ها مورد عبادت — نسل های جدید– قرار گرفتند.

ترمذی از ابی هریره روایت میکند که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند:(**يجمع الله الناس يوم القيامة في صعيد واحد، ثم يطلع عليهم رب العالمين فيقول: ألا يتبع كل إنسان ما كانوا يعبدونه، فيمثل لصاحب الصليب صليبه، ولصاحب التصاوير تصاويره، ولصاحب النار ناره فيتبعون ما كانوا يعبدون**)، – الله متعال همه مردمان را در روز قیامت در یك میدان واحدی جمع میکند، بعداً الله رب العالمین ایشان را آگاه ساخته و میفرماید: آگاه باشید! هر انسان به دنبال معبود خویش حشر میشود، پس برای معبودان صلیب، صلیب اش قرار داده میشود، و برای صاحبان تصاویر، تصاویر اش قرار داده میشود، و برای معبودان یا صاحبات آتش، آتش اش قرار داده میشود و هر گروه به دنبال معبودان خود حشر میشوند.

ابن قیم رحمه الله تعالی در (إغاثة اللهفان) 1/184 میگوید: یکی از سلف میگوید: اینها مردمان و اقوام صالحی در قوم نوح علیه السلام بودند، و چون که مردند، مردمان در اطراف قبور ایشان به اعتکاف نشستند، بعداً تصاویر و مجسمه های آنانرا درست کردند، و دیری نگذشت که آنها را به عبادت گرفتند.

که آنها با این کار خویش دو فتنه را یکجا نمودند:

یکی– فتنه قبور، و دیگر فتنه مجسمه ها و تصاویر را؛ و این دو فتنه همان فتنه های هستند که رسول الله صلی الله علیه وسلم در احادیث مختلف به آنها اشاره کرده است، که از جمله آنها حدیثی است که مسلم و بخاری از عایشه رضی الله عنها از ام سلمه رضی الله عنها روایت میکند که به رسول الله صلی علیه وسلم از کنیسه ای که آنرا ماریه میگفتند و در حبشه بود یاد آوری کرد که در آن چگونه تصاویر را دیدند، رسول الله صلی الله علیه وسلم گفت: (**أولئك قوم إذا مات فيهم العبد الصالح أو الرجل الصالح بنوا على قبره مسجدا وصوروا فيه تلك الصور، أولئك شرار الخلق عند الله تعالى**)، – آنها اقوامی بودند که هرگاه فرد صالح یا بنده ای صالحی از ایشان میمرد، بالای قبر وی مسجدی را میساختند، و در آن تصاویر ازین اشخاص را ترسیم میکردند، اما ایشان در نزد الله بدترین مخلوقات هستند.

و در روایت دیگر صحیحین از ام حبیبه و ام سلمه آمده است، که از کنیسه ایکه دیده بودند به نبی صلی الله علیه وسلم یاد آوری کردند، و درین روایت میان مجسمه های و قبور جمع صورت گرفته است، و همین امر سبب عبادت لات نیز دانسته اند.

ابن جریر الطبری تفسیر این آیت را با اسنادی از سفیان از منصور و او از مجاهد روایت میکند: (**أفرأيتم اللات والعزى**)،– آیا شما لات و عزی را ندیده اید، و میگوید: لات و عزی دو شخصی بودند که سویق آماده میکردند، و چون مردند مردمان به اطراف مقبره هایشان گردش میکردند، و همینطور ابو الجوزاء از ابن عباس رضی الله عنهما روایت میکند، که ایشان برای حجاج سویق آماده میکردند، و آنچه که من آنرا سبب عبادت (ود و یغوث و یعوق و نسرا و لات) دیده ام، تعظیم بی نهایت قبور آنها بوده است که بعداً تندیس های آنها را ساختند و بعداز آن آنها را به عبادت گرفتند همانطوریکه رسول الله صلی الله علیه به آن اشاره نموده است.

ابن عربی مالکی رحمه الله در (احکام القرآن) 4/8-10 میگوید: آنچه که واجباً در شریعت از آن نهی صورت گرفته است و الله بهتر میداند آنچه عرب در عبادت بت ها و اصنام قرار داشته اند، نتائج همان تصویر کشی و مجسمه سازی هایشان بوده است که بعداً آنها را به عبادت گرفتند، و اینگونه میان خویش و الله ذریعه عبادت و باب حمایت قرار دادند، و آنگاه نبی صلی الله علیه وسلم در ذم این کار و تصویر سازی شان در روایت صحیح میفرماید: (**من صور صورة عذبه الله حتى ينفخ فيها الروح, وليس بنافخ**)، – کسیکه تصویری را میکشد، الله متعال او را تا آنزمانی عذاب میکند تا که در آن روح بدمد، و او هرگز این کار را انجام داده نمیتواند؛ و در روایت دیگر آمده است، آنانیکه شبه خلفت الله میخواهند آفرینش کنند برایشان گفته می شود تا در آنها روح بدمند اما ایشان هرگز نمی تواند این کار را بکنند.

اما علت غیر از آنچیزی است که مردم فکر میکنند، میگویم: نهی از تصویر سازی، و تذکر علت مشابه سازی به خلقت الله، و هرگاه بغیر از الله عبادت گردد، علت اضافی در تحریم اش میباشد، ولی باید دانست که این کار در نفس خویش گناه بزرگی نیز است، هر چند گمان گردد که آن تصاویر عبادت نمی شوند، همان

طوری که در شأن یغوث و یعوق و نسرا در کتب تفسیر وضاحت آمده است، که ایشان مردمان عادئی بودند که بعد از مرگ ایشان تصاویر آنها ساخته شده و مورد عبادت قرار گرفتند.

و همینطور ما شاهد اعمال امپراطوری اسکندریه بودیم، که هرگاه شخصی از میان ایشان کشته میشد و یا وفات میکرد تصویر و مجسمه ای زیبائی او را از گل و چونه آماده میکردند و آنرا در خانه اش و همان مکان که شخص در آنجا می نشست قرار میدادند، و اگر مرد میبود آنرا با لباس های جنگی و رزه اش و اگر زن میبود با جواهرات می آراستند، و بعداً دروازه اش را قفل میکردند، و هرگاه به یکی ازیشان غم و اندوهی اصابت میکرد آنگاه دروازه را باز کرده نزد این تندیس میرفتند و میگریستند و با او راز دل میکردند تا آنکه با ریختاندن اشك های زیادی غم و اندوه ازیشان دور میشد، و بعداً دروازه را دوباره بسته کرده و از آنجا میرفتند، اما اینکار ایشان به مرور زمان به عبادت این بت ها و تندیس ها مبدل گردید.

علت دوم:

درین کار یکنوع تشابه آفرینش به مخلوقات الله متعال دیده میشود همانطوریکه احادیث نیز به این امر دلالت دارد مانند؛(**الذين يضاهون بخلق الله**)، - یعنی آنانکه میخواهند به مانند خلقت الله آفرینشی آنجام دهند، و فرموده نبی صلی الله علیه وسلم :(**الذين يشبهون بخلق الله**)، یعنی آنانکه در مشابهت به خلقت الله آفرینش انجام میدهند، و در حدیث قدسی که الله متعال میفرماید: (**من أظلم ممن ذهب يخلق كخلقي**) ، - چه کسی ظالم تر از آنست که کوشش میکند به مانند خلقت من بیآفریند؛ و فرموده نبی صلی الله علیه وسلم: (**كلف أن ينفخ فيها الروح**)، یعنی- مجبور ساخته میشود که درین تصاویر روح بدمد، و غیره احادیث که مفصلاً تذکر داده ایم، و این علت ظاهر و ثابتی است که با تغیر مکان و زمان هرگز تغیر نیافته و منسوخ نشده است، و همین گونه حجم تصاویر و تندیس ها و مجسمه ها و اختلاف انواع آنها در ماهیت این حکم هیچ گونه تغیر و تبدیل را نیآورده است.

ابن دقیق العید رحمه الله در (أحكام الأحكام) 2/171 میگوید: بدون شك که دلایل وافری شرعی بر منع تصویر و ترسیم آن آمده است، و همینطور آنانیکه تصویر و اشتغال به آنرا به کراهیت حمل میکنند از حقیقت و غایه احکام شرع درین موضوع خیلی ها فاصله گرفته و دور رفته اند، و استدلال میکنند که «***این تشدد احکام از جهت تقارب زمان با عهد اوثان و بت ها بوده است، اما زمانیکه اسلام انتشار یافت و قواعدش عام گردید بناً لازم نیست که این احکام را به مفاهیم و معانی و شدت قبلی آن در نظر گیریم***»، اما این امر قطعاً نزد ما مردود و باطل است برای اینکه احادیث وارده درین موضوع از تعذیب شدید تصویر سازان در آخرت إخبار میکند، طوریکه برایشان گفته میشود: (**أحيوا ما خلقتم**)، - مخلوقات خویش را زنده گردانید.

و این هم دلیل واضح برای مخالفت ما با استدالال کننده اینگونه اقوال میباشد، و همچنان نبی صلی الله علیه وسلم در بطلان استدال شان میفرماید: (**المشبهون بخلق الله**)، شبه سازان به خلقت الله.

که این قول دلالت به عام و مستقل بودن علت تصویر سازی میباشد، بدون اینکه اختصاص به زمان و یا مکان خاصی داشته باشد، و برای ما هرگز چنین صلاحیت داده نشده است که در نصوص ظاهر و محکم به شکل خیالی و جانبدارانه تصرف کرده و بگویم که صاحبان اینگونه اعمال هرگز نخواسته اند شبه مخلوقات الله خلق کنند، که این حرف هرگز مراد شارع سبحانه و تعالی با در نظر داشت اقتصاء و علل این نصوص نبوده است.

علت سوم:

این کار و عمل یکنوع مشابهت با مشرکین و پرستش کننده گان بت ها است، که درین رابطه سنن حدیث صحیحی را از ابن عمر روایت کرده است که نبی صلی الله علیه وسلم میگوید: (**من تشبه بقوم فهوم منهم**)، - هر کسی خود را مشابه قومی بسازد از جمله آنها است.

علت چهارم:

این عمل مانع دخول ملائك به آن مکان میگردد، همانطوریکه قبلاً احادیث صحیحن را درینمورد روایت کردیم، مانند؛ (**أن الملائکة لا تدخل بیتاً فیه تصاویر**).

یعنی- در آن خانه که تصاویر موجود باشد ملائك داخل نمیگردند.

که با تأمل درین اسباب بصورت آشکار واضح میگردد که تندیس ها و تصاویر در تمامی اشکال اش داخل این تحذیرات و هشدارها میگردد، و هرگاه به عبادت گرفته شوند داخل علت اول میگردد- با وجود آنکه اسباب و علل دیگر نیز در آن موجود میباشد- و هرگاه بغیر از عبادت جهت سایر امور اخذ شوند بر علاوه تحریم، علل دیگری که فساد و بطلان تحریمی آنها را ثابت میسازد بالای آنها باقی میماند.

طریق سوم:

مقایسه این قاعده با زندگی عملی رسول الله صلی الله علیه وسلم:

از ظاهر اعمال رسول الله صلی الله علیه وسلم همچنان حرمت جمیع اشکال تصاویر، مجسمه ها و تندیس ها برداشت میشود، که بطور مختصر اینجا ازین موارد یاد آوری میکنیم:

1 - در مورد تخریب و ازبین بردن آن تعداد بت ها و مجسمه های که بغیر از الله بعبادت گرفته میشدند، توسط رسول الله صلی الله علیه وسلم و امر به تخریب و از بردن آنها احادیث متواتری موجود است، که در فصل سوم انشاء الله همه آن موارد را ذکر خواهیم کرد.

2 - ابو داود و ترمذی با تصحیح[4] از ابی هریره حدیثی را روایت کرده اند که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: (**أتانی جبریل فقال: إنی کنت أتیتك البارحة فلم یمنعنی أن أکون دخلت علیك البیت الذی کنت فیه إلا أنه کان فی باب البیت تمثال الرجال، و کان فی البیت قرام ستر فیه تماثیل، و کان فی البیت کلب، فمر برأس التمثال الذی بالباب فلیقطع فلیصیر کهیئة الشجرة، و مر بالستر فلیقطع و یجعل منه وسادتین منتبذتین یوطآن، و مر بالکلب فیخرج ففعل رسول الله صلی الله علیه وسلم**).

–جبریل نزد من آمد و گفت: من شب گذشته نزد ات آمده بودم، اما مرا از داخل شدن به خانه ات جز تصاویر مردان که در دروازه خانه بودند و پرده ای نقاشی شده با تصاویر و تمثال ها که در داخل آن آویخته بودند و سگی که در آنجا بود مانع نشد، بناً (نبی صلی الله علیه وسلم) به طرف سران تصاویر که در دروازه خانه منقوش بود رفت و آنها را ازبین برد و طوری تراشید که به شکل چوپ درخت در آمد، و بطرف پرده ها رفت و آنها را برکند و از آنها پوشتی ساخت که برآن تکیه میشد، و بعداً بطرف سگ رفته و آنرا از خانه بیرون کرد، که این همه فعل رسول الله صلی الله علیه وسلم بود.

و واضح است این تصاویر که در خانه نبی صلی الله علیه وسم بودند، برای عبادت گرفته نشده بودند، و هیچ مسلمانی درین شك هم نخواهد کرد، اما با وجود آن هم جبریل امر به دور کردن آنها نمود.

–و همچنان اعتراض رسول صلی الله علیه وسلم بر پرده های تصویر داریکه آنرا عائشه رضی الله عنها بر دیوار آویخته بود – که ان شاء الله در مورد آن مفصلاً بحث خواهیم کرد– و هیچ گوینده ئی نخواهد گفت که این پرده ها و یا تصاویر آن به عبادت گرفته میشدند!!!.

---

[4] . برقم 2806.

فصل سوم

دلایل مشروعیت تکسیر (شکستاندن) تندیس ها

هر گاه در نصوص که قبلاً در دو فصل گذشته متذکر شدیم تأمل گردد به وضاحت حرمت مجسمه ها و تصاویر با شدیدترین وعید ها آشکار میگردد، و به همین گونه حکم وجوب ازبین بردن و شکستن آنها بر علاوه حرمت و سایر مفاسد که در این کار نهفته است با ادله جداً کافی استنباط میشود تا جائیکه اسلام شخص و توحید خالص تحقق نمی یابد مگر بعد از آنکه این اوثان و بت ها و تصاویر را به مجرد دست یافتن به آنها بشکند و ازبین ببرد، و دلایل آنهم قرار ذیل است:

دلیل اول:

الله متعال از قول ابراهیم علیه السلام مفرماید:{**وَتَاللَّهِ لَأَكِيدَنَّ أَصْنَامَكُمْ بَعْدَ أَنْ تُوَلُّوا مُدْبِرِينَ، فَجَعَلَهُمْ جُذَاذًا إِلَّا كَبِيرًا لَهُمْ لَعَلَّهُمْ إِلَيْهِ يَرْجِعُونَ، قَالُوا مَنْ فَعَلَ هَذَا بِآلِهَتِنَا إِنَّهُ لَمِنَ الظَّالِمِينَ، قَالُوا سَمِعْنَا فَتًى يَذْكُرُهُمْ يُقَالُ لَهُ إِبْرَاهِيمُ** }، - آنگاه که ابراهیم گفت: به الله سوگند! که من برای بتان شما چاره اندیشی میکنم، وقتی که پشت بکنید و بروید، - زمانیکه مردمان برای انجام مراسم عید بیرون از شهر رفتند ابراهیم- همه آنها را شکستانده و قطعه قطعه کرد مگر بزرگشان را تا به پیش آن بیایند، - هنگامیکه برگشتند، گفتند: چه کسی چنین کاری را بر سر خدایان ما آورده است؟ هر که باشد از جمله ستمگاران است، -برخی- گفتند: جوانی از مخالفت —با بتان- سخن میگفت، که به او ابراهیم میگویند؛ ومیفرماید:{**فَتَوَلَّوْا عَنْهُ مُدْبِرِينَ، فَرَاغَ إِلَى آلِهَتِهِمْ فَقَالَ أَلَا تَأْكُلُونَ، مَا لَكُمْ لَا تَنْطِقُونَ، فَرَاغَ عَلَيْهِمْ ضَرْبًا بِالْيَمِينِ**}، - آنگاه که ایشان از او — بتان خویش- پشت کردند و رفتند، -ابراهیم- شتابان و نهان، به سراغ معبودان ایشان رفته و گفت: آیا- از غذا های رنگانگ که در مقابل تان قرار دارد- نمی خورید؟ و شما را چه شده است که حرف نمی زنید؟ بعداً با قدرت هرچه بیشتر ضربه های سخت و پیاپی بر آنها زد - و همه آنها را بجز بزرگشان ازبین برد-.

که دیده میشود ابراهیم علیه السلام — باوجود قلت افراد یاری دهنده به او- به تنهائی اقدام به تکسیر و شکستاندن بتان و اله ها کرد[5].

و الله تعالی در مورد این جسارت ابراهیم علیه السلام میگوید:{**قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ وَالَّذِينَ مَعَهُ**}، - ابراهیم و کسانیکه بدو گرویده بودند، الگوی خوبی برای شما است؛ تا جائیکه میفرماید:{**إِلَّا قَوْلَ إِبْرَاهِيمَ لِأَبِيهِ لَأَسْتَغْفِرَنَّ لَكَ وَمَا أَمْلِكُ لَكَ مِنَ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ**}، - مگر سخنی که ابراهیم به پدر خود

---

[55] . و الله متعال در مورد ابراهیم علیه السلام میفرماید: و ما کان من المشرکین- یعنی ابراهیم از جمله مشرکان نبود- زیرا کاری که ابراهیم میکرد مقتضی اسلام و ایمان و توحید خالص بود، و بر خلاف آن شرک و کفر میباشد. مترجم

گفت: من قطعاً برای تو طلب آمرزش می کنم، و در عین حال برای تو بیشگاه هیچ کار دیگری انجام داده نمی توانم.

ابن جریر طبری رحمه الله در تفسیرش 62/28 میگوید: الله تعالی متذکر میگردد که برایتان بهترین الگو و اسوه نیك ابراهیم علیه السلام و کسانیکه با او ایمان آورده بودند درین امور میباشد، که همانا شامل جدا شدن و دوری از کفار و دشمنی با ایشان و ترك دوستی آنها بجز از آن قول ابراهیم علیه السلام که گفت:(**لأستغفرن لك**) که درین قسمت اسوه برای شما نیست – و این امر خاص برای نبی علیه السلام بود-.

که استثناء این امر به تنهائی برای ما نشان دهنده نیك ترین الگو در شکستاندن بت ها و اوثان و ازبین بردن آنها میباشد.

دلیل دوم:

قول الله متعال که میفرماید:{**وَقُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا**}، - و (برای مشرکان و بت پرستان) بگو: حق فرا رسیده است و باطل از میان رفته و نابود گشته است و باطل همیشه نابود شونده میباشد.

و در صحیح بخاری و غیره از عبدالله بن مسعود رضی الله عنه روایت است که میگوید: «**دخل نبی صلی الله علیه وسلم مکة و حول الکعبة ثلاثمائة و ستوق نصباً- و فی الروایة صنماً- فجعل یطعنها بعود فی یده، و جعل یقول(جاء الحق و زهق الباطل ...الآیة)**.».

-نبی صلی الله علیه وسلم هنگامیکه داخل کعبه گردیدند در داخل و اطراف آن 360 نصب[6] – و در روایت دیگر بت- قرار داشت، که به شکستاندن همه آنها با عصائی دست خویش شروع کرد، و این آیه را مادام میخواند (**جاء الحق و زهق الباطل**)، - حق آمد و باطل نابود گشت.

قرطبی رحمه الله تعالی در تفسیر اش 10/314 میگوید: در این نصوص دلیل مشروعیت کسر و شکستاندن اوثان یا بت ها و غیره تصایر و تندیس ها....به مجرد غلبه و دست یافتن بر آنها موجود میباشد.

[6] . نصب در لغت عرب به هر چیزی گفته میشود که بغیر الله مورد عبادت قرار میگرفت، امکان داشت، سنگی باشد، یا دانه ای خرمائی و یا تنه ای درختی، همانطوریکه در روایت مشهور از عمر بن خطاب رضی الله عنه آمده است، که در جاهلیت ما به معبودان (انصاب) خویش تعجب میکردیم، هنگامیکه به سفر میرفتم، خرمائی را در طول راه به عبادت میگرفتیم، و چون گرسنه میشدیم، آنرا میخوردیم و بعوض آن سنگ زیبائی را پیدا کرده مورد عبادت قرار میدادیم و بهمین ترتیب هرگاه چیزی از آن خوش ما می آمد مورد عبادت قرار میدادیم و هنگامیکه از عبادت آن خسته میشدیم آنرا دورد می انداختیم.

دلیل سوم:

قول الله متعال برای موسی علیه السلام در مورد گوساله ایکه قومش آنرا به عبادت گرفته بودند: {**وَانْظُرْ إِلَى إِلَهِكَ الَّذِي ظَلْتَ عَلَيْهِ عَاكِفًا لَنُحَرِّقَنَّهُ ثُمَّ لَنَنْسِفَنَّهُ فِي الْيَمِّ نَسْفًا**}، - و بسوی معبودی که پیوسته به عبادت گرفته بودید بنگر و ببین که چگونه آنرا میسوزانیم و سپس خاکسترش را به دریا می ریزیم و می پراگنیم.

و همچنان این قول الله متعال — در مورد انبیاء و از جمله موسی علیهم السلام- که میفرماید: {**أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ فَبِهُدَاهُمُ اقْتَدِهْ**}، - آنان کسانی هستند که الله ایشان را هدایت داده است، پس از هدایت ایشان پیروی کن.

دلیل چهارم:

آنچه که از ویران کردن و شکستاندن بت ها و اصنام جاهلیت توسط نبی صلی الله علیه وسلم، و همچنان فرستادن صحابه جهت این مأموریت ثابت میشود، قرار ذیل است:

1 -احادیث که صحیحین (مسلم و بخاری) در مورد کسر و شکستاندن اصنام و بت ها در روز فتح مکه و اطراف آن توسط نبی صلی الله علیه وسلم و صحابه روایت کرده اند.
2 -احادیث که صحیحین در مورد گسیل داشتن جریر بن عبدالله البحلی همراه با سریه اش جهت شکستاندن بت (ذی الخلصة) در یمن روایت کرده اند.
3 -نسائی و غیره از گسیل داشتن خالد بن ولید جهت ازبین بردن (نخله)[7] و ازبین بردن مجسمه (عزی) احادیث صحیحی را روایت کرده است.
4 -ابن سعد در کتاب الطبقات خویش از گسیل داشتن مغیره بن شعبه و ابو سفیان بن حرب بسوی طائف توسط نبی صلی الله علیه وسلم جهت ازبین بردن مجسمه لات روایات صحیحی را نقل میکند.
5 -همچنان ابن سعد از گسیل داشتن علی بن ابی طالب توسط نبی صلی الله علیه وسلم بسوی ویران کردن (الفُلس) — بت که مورد عبادت مردمان طی- قرار میگرفت روایات صحیحی را نقل کرده است.
6 -ابن سعد همچنان روایات دیگری بطریق مرفوع از نبی صلی الله علیه وسلم و گسیل داشتن عمر بن عاص جهت ازبین بردن و شکستاندن تندیس یا مجسمه سواع میآورد.
7 -ابن سعد روایت گسیل داشتن طفیل بن عمرو الدوسی بسوی (ذی الکفین) بت مورد عبادت (مردمان دوس) و امر به حریق نمودن آن توسط نبی صلی الله علیه وسلم را نیز در طبقات خویش نقل میکند.

[7] . درختی بود که در جاهلیت مورد پرستش مشرکین عرب قرار میگرفت.

8 –ابن سعد همچنان فرستادن سعد بن زيد الاشهلی به سوی (المشلل) جهت ازبين بردن منات توسط نبی صلی الله عليه وسلم را در طبقات خويش نقل ميکند.

دليل پنجم:

مسلم از عمره بن عبسه روايت ميکند که او برای نبی صلی الله عليه وسلم گفت: برای چه فرستاده (بر انگيخته) شده ای؟ نبی صلی الله عليه وسلم گفت:(**أرسلنی بصلة الأرحام و كسر الأوثان و أن يوحد الله لا يشرك به شیء**)، – من فرستاده شده ام که صله ارحام را بجا آورم، بت ها و اوثان را بکشنم و فرستاده شده ام تا آنکه الله به يگانگی عبادت گرديده و برايش هيچ چيزی شريك گردانيده نشود.

دليل ششم:

مسلم و غيره از ابی هياج اسدی روايت ميکند که گفت: علی بن ابی طالب برايم گفت: ترا بجائی ميفرستم که نبی صلی الله عليه مرا فرستاده بود: (**أن لا تدع تمثالا إلا طمسته، و لا قبرا مشرفا إلا سويته**)، – اينکه هيچ تصوير و مجسمه ای را نگذاری مگر اينکه آنرا ازبين برده باشی، و هيچ قبری را که بلند تر از زمين باشد، مگر آنرا با خاك يکسان سازی.

که قول علی بن ابی طالب در لفظ (تمثالاً)، نکره در سياق نفی بوده که همه ای تصاوير و مجمسه ها را شامل ميگردد.

دليل هفتم:

صحيحين از عائشه رضی الله عنها روايت ميکند که گفت: رسول الله صلی الله عليه وسلم بر من داخل شد، و من پرده ای تصوير دار را بر طاق آويزان ميکردم، در حاليکه چهره اش ازين کار متغير شده بود گفت: (**إن من أشد الناس عذاباً يوم القيامة الذين يشبهون بخلق الله**)، – کسانيکه شديدترين عذاب را در روز قيامت ميبينند، مردمانی هستند که ميخواهند به مشابهت خلقت الله آفرينشی انجام بدهند.

دليل هشتم:

1 – ابو داوده و ترمذی با تصحيح از ابی هريره روايت ميکنند که نبی صلی الله عليه وسلم گفت: (**أتانی جبريل فقال: إنی كنت أتيتك البارحة فلم يمنعنی أن أكون دخلت عليك البيت الذی كنت فيه إلا أنه كان فی باب البيت تمثال الرجال، و كان فی البيت قرام ستر فيه تماثيل، و كان فی البيت كلب، فمر برأس التمثال الذی بالباب فليقطع فليصير كهيئة الشجرة، و مر بالستر فليقطع و يجعل منه وسادتين منتبذتين يوطآن، و مر بالكلب فيخرج ففعل رسول الله صلی الله عليه وسلم**).

جبریل نزد من آمد و گفت: من شب گذشته نزد ات آمده بودم، اما مرا از داخل شدن به خانه ات جز تصاویر مردان که در دروازه خانه منقوش بودند منع نکرد، و در خانه پرده ای منقوش با تصاویر و تمثال ها بود، و همچنان در خانه سگی بود، بناً (نبی صلی الله علیه وسلم) به طرف سر تصاویر که در دروازه خانه منقوش بود رفت و آنرا ازبین برد و طوری تراشید که به مانند تنه درخت درآمد، و بطرف پرده ها رفت و آنها را برکند و از آنها دو بالش یا تشک ساخت که بالای آن تکیه (یا نشسته میشد)، و بعداً بطرف سگ رفته و آنرا از خانه خارج کرد، که این همه فعل رسول الله صلی الله علیه وسلم بود.

دلیل نهم:

ابن ابی شیبه از اسامه رضی الله عنه روایت میکند که گفت: (**دخلت مع النبی صلی الله علیه وسلم الکعبة فرأیت صورة فأمرنی فأتیته بدلو من الماء فجعل یضرب تلك الصورة و یقول: قاتل الله قوماً یصورون ما لا یخلقون**)، - با نبی صلی الله علیه وسلم یکجا داخل کعبه شدیم و در داخل خانه چشم مان به تصویری افتاد، نبی صلی الله علیه وسلم مرا امر کرد تا آنرا بیآورم، پس من آنرا همراه با سطل آبیکه وجود داشت آوردم، و نبی صلی الله علیه وسلم با آن آب تصویر را ازبین برده و گفت: الله آن قومی را هلاك گرداند که آنچیز های را که خلق نکرده اند به تصویر میکشند.

دلیل دهم:

امام احمد از ابی محمد هذلی و او از علی رضی الله عنه روایت میکند که گفت: رسول الله صل الله علیه وسلم در یك جنازه ای فرمودند:(**أیکم ینطلق إلی المدینة فلا یدع بها وثناً إلا کسره، و لا قبراً إلا سواه، ولا صورة إلا لطخها؟**) فقال: **أنا یا رسول الله، فانطلق فهاب أهل المدینة فرجع، فقال علی رضی الله عنه: أنا أنطلق یا رسول الله، قال: فانطلق، فانطلق ثم رجع فقال: یا رسول الله لم أدع بها وثناً إلا کسرته ولا قبراً إلا سویته ولا صورة إلا لطختها**)[8].

- کدام یکی از شما است که به شهر مدینه رفته و دوباره بر نگردد مگر اینکه تمامی بت ها و مجسمه ها را بشکند و هیچ قبری را نگذارد مگر اینکه آنرا ازبین برده -و با سطح زمین یکسان سازد-، و هیچ تصویری را نگذارد مگر اینکه آنرا ازبین برده و محو کند؟ کسی گفت من یا رسول الله، و به سوی مدینه شتافت اما از اهل مدینه ترسید و دوباره بازگشت، علی رضی الله عنه گفت من یا رسول الله! میروم و این همه را انجام میدهم، و به سوی مدینه شتافت و دوباره برگشت: و گفت: یا رسول الله هیچ بت و مجسمه ای را نگذاشته ام مگر اینکه

[8]. رواه الطیالسی و احمد (87/1)، و الهیثمی فی المجمع 172/5.

همه آنها را شکستم، و هیچ قبری را نگذاشتم مگر اینکه آنرا با خاك یکسان ساختم، و هیچ تصویری را نگذاشتم مگر اینکه آنرا محو کرده و ازبین بردم.

دلیل یازدهم:

بخاری در باب نقض الصور یا (شکستاندن تصاویر) از عائشه رضی الله عنها روایت میکند که گفت:(**لم یکن رسول الله صلی الله علیه وسلم یترك فی بیته شیئاً فیه تصالیب إلا نقضه**)،- رسول صلی الله علیه وسلم هرگز نمی گذاشت که در خانه اش چیزی از صلیب یا اینکه در آن تصاویر نقش شده باشد گذاشته شود مگر اینکه آنرا می شکست.

دلیل دوازدهم:

بخاری و مسلم از ابی هریره روایت میکند، که رسول الله صلی الله علیه وسلم گفت:(**و الذی نفسی بیده لیوشکن أن بن مریم حکماً مقسطاً، فیکسر الصلیب، و یقتل الخنزیر، و یضع الجزیة، و یفیض المال حتی لا یقبله أحد**).

- به الله سوگند که زود است (عیسی) پسر مریم حکومت پر از عدل و انصاف را برپا دارد، و صلیب را بشکند، و خنزیر را بکشد،و جزیه را لغو کند، و چنان فراوانی پدید آید که کسی نباشد تا (زکات) اموال را بگیرد.

که درین نصوص همچنان به وضاحت معلوم میشود، کسر و شکستاندن اوثان و بت ها امری است که شریعت بخاطر آن آمده و برآن تشویق میکند، که از چندین وجه قابل استدلال میباشد:

1 - از عمل رسول الله صلی الله علیه وسلم که در هنگام فتح مکه با دستان خویش بت ها و تندیس های داخل و اطراف کعبه را شکستند.
2 - از فرستادن سرایا و لشکریان اسلام توسط نبی صلی الله علیه وسلم برای شکستن و ازبین بردن اصنام و بت های موجود در سایر شهر های جزیرة العرب.
3 - مطلقاً امر نمودن صحابه به شکستاندن اصنام و مجسمه ها.
4 - بیان اینکه رسول الله صلی الله علیه وسلم جهت شکستاندن بت ها فرستاده شده است.
5 - ازبین بردن هر تصویری راکه رسول صلی الله علیه وسلم مشاهده میکرد.

فصل چهارم

اقوال مذاهب و اهل علم

اولاً: اقوال و مذاهب صحابه و سلف

1 - ابن ابی شیبه از عثمان بن عفان رضی الله عنه روایت میکند، که او در مقابل صندقی که در آن تصاویر منقوش بود نماز میگذارد، بناً امر کرد تا آنها ازبین برده شوند.

2 - بیهقی در سنن خویش از ابن مسعود رضی الله عنه روایت میکند، که شخصی برایش طعامی را آماده کرده بود، و او را دعوت کرد، گفت: آیا در خانه ات تصاویر موجود است؟ آنشخص گفت: بلی! ابن مسعود از داخل شدن به خانه اش تا زمانی اباء ورزید تا آنکه آن تصاویر را شکست و ازبین برد.

3 - امام احمد از مسور بن مخرمه روایت میکند، (**دخل علی عبدالله بن عباس یعوده فرأى علیه ثوب إستبرق فقال: یا أبا عباس ما هذا الثوب؟ قال ابن عباس رضی الله عنهما: و ما هو؟ قال: أنما کره ذلك لمن یتکبر فیه، قال: ما هذه التصاویر فی الکانون؟ فقال: لا جرم ألم تر کیف أحرقها بالنار؟، فلما خرج قال: انزعو هذا الثوب عنی، و اقطعوا رؤوس هذا التصاویر التی فی الکانون، فقطعها**).

- روزی عبدالله بن عباس بر وی داخل شد اما دوباره برگشت، چون لباس از ابریشم را بر تن اش دید، گفت: ای ابن عباس این لباس را چه شده است؟ ابن عباس رضی الله عنه گفت: آن چیست؟ گفتم: ابریشم، گفت: این لباس زشتی است و برای کسانی است که تکبر میورزند، و گفت:این تصاویر که در آتشدان منقوش شده است،چیست؟ گفت: مشکلی نیست، آیا نمی بینی که آتش آنها را میسوزاند؟ چون از خانه خارج شدند گفت: این لباس را در مقابل من از تن ات بیرون کن، و سر های آن تصاویری را که در آتشدان منقوش بودند، نیز ازبین ببر، و مسور آنها را ازبین برد.

4 - ابن ابی شیبه از محمد بن سیرین روایت میکند که او برای اهل فارس (ایران) هیچ بت و مجسمه ای را نگذاشته است مگر اینکه همه آنها را شکسته و هیچ آتشی را نگذاشته مگر آینکه آنرا خاموش گردانیده است.

5 - و ابو شیخ از عمر بن عبدالعزیز روایت میکند که او برای عدی بن ارطاه نوشت، هر گونه مجسمه و تصویر را محو کرده و ازبین ببرد.

ثانیاً: اقوال حنفیة:

1 -سرخسی در (شرح السیر الکبیر) 1052/3 میگوید:

«هر گاه در میان غنائم صلیبی و یا مجسمه ای از طلا و یا نقره پیدا گردد، و یا اینکه در دینار و درهم این تصاویر حك شده باشد، پس برای امام لازم است که همه اینها را بشکند (و ذوب) نماید».

2 –ملا علی قاری در (مرقاة المفاتیح) 177/4 میگوید:

«علماء میگویند: تصویر حرام است، و ازبین بردن آن واجب، زیرا نشستن در جائی که این تصاویر در معرض دید باشد جواز ندارد».

3 –و در (فتاوی الهندیة) 216/2 آمده است:

«هرگاه در میان غنائم قلائد(گردن بند های) از طلا و نقره که در آن صلیب نقش شده باشد پیدا گردد، پس شکستن (ذوب نمودن) آنها قبل از تقسیم کردن غنائم واجب است».

ثالثاً: اقوال مالکیه:

1 – قرطبی در (تفسیرش) 314/10 میگوید:

«درین آیه دلیل کسر و شکستاندن نصب و بت ها و مجسمه ها هنگام غلبه و تسلط یافتن مسلمانان بر آنها موجود میباشد».

و همچنان میگوید:«هرگز تفسیر این آیت را (اینچنین) نقل نمیکردم مگر زمانیکه به این قول نبی صلی الله علیه وسلم مواجه گردیدم(**والله لینزلن عیسی بن مریم حکماً عادلاً فلیکسرن الصلیب و لیقتلن الخنزیر و لیضعن الجزیة و لتترکن القلاص فلا یسعی علیها**)[9].

– به الله سوگند یاد میکنم، که عیسی بن مریم به زمین فرود میآید و حکومت پُر از عدل و عدالت را قائم میگرداند، صلیب را میشکند، و خنزیر را میکشد، و جزیر را لغو میکند و (از کثرت اموال و دارائی زکات و صدقات) شما بجای خویش باقی میماند و کسی نخواهد بود تا بطرف آنها برود.

که نبی صلی الله علیه وسلم با این قول خویش پرده را از روی آن محرمات بر میدارد که تصاویر و فساد آن و سایر آلات و وسائل لهو همانطوریکه ذکر کردیم در عقب آن میباشد، و این همه دلیل برای منموعنت از تصویر و تصویر سازی و وجوب ترك صاحب آن از پرداختن به این عمل است، زیرا صاحبان این تصاویر به شدیدترین حالت در روز قیامت عذاب کرده میشوند، و برایشان گفته میشود آنچیز های را که خلق کرده اید زنده گردانید».

2 – الخرشی در (شرح مختصر خلیل) 150/3 میگوید:

---

[9] . مسلم و بخاری.

«چون به صدا در آوردن ناقوس رائج شد، و آن عبارت از آله ایست که (نصاری) جهت تجمع به نماز شان به صدا در میآورند، پس آنها شکستانده شد و از برای آن هیچ گونه جبران خساره ای هم نبود، و به مانند آن صلیب نیز زمانیکه در اعیاد و (نماز استسقاء ایشان) دعائی طلب باران رائج گردید شکستانده و ازبین برده شد».

رابعاً: اقوال شافعیه:

1 –عز بن عبدالسلام در (قواعد الأحکام) 1/ 156 در باب (حقوق الله در جهاد) میگوید

«محو کفر و دور کردن آن از قلب های کافران، و زبانشان، و تخریب کنائس(عبادت گاه) شان و شکستاندن صلیب، بت ها و مجسمه های شان، –از جمله حقوق الله بر مسلمان در هنگام جهاد میباشد–».

2 –ابن حجر الهیثمی در (تحفة المحتاج) 29/6 میگوید:

«شکستاندن و ازبین بردن اصنام (بت ها) و صلبان(صلیب ها) و سایر آلات لهو و ظروف محرمه هیچ ضَمانی را بالای شخص مرتب نمیگرداند، زیرا در صورت توانائی انجام این عمل واجب میباشد».

3 –و زکریا انصاری در (أسنى المطالب) 29/6 میگوید:

«بالای هر شخص بالغ و توانا کسر و شکستاندن بتها و مجسمه ها واجب میباشد».

خامساً: اقوال حنابله:

1 –ابن قیم رحمه الله در (طرق الحکمیة) میگوید:

«مجسمه های بزرگان و تصاویر – آنها- تخریب و نابود نمودن آنها بدلیل – فسادیکه در- نفس این کار موجود است جواز دارد، مانند؛ بت های که بغیر الله مورد عبادت قرار میگیرند، یعنی هنگامیکه تصویر یا مجسمه ای ازین اشخاص از (سنگ، چونه گل وغیره...) ساخته شود جواز دارد تا آنکه کاملاً ازبین برده شود، و یا اینکه شکستانده شده و حریق گردد».

و میگوید:

«ابو هیاج اسدی میگوید: علی بن ابی طالب برایم گفت: آیا ترا بجائی نفرستم که رسول الله صلی الله علیه وسلم مرا فرستاده بود؟ اینکه هیچ تصویر و تندیس را باقی نگذاری مگر آنکه آنرا ازبین برده و نابود سازی، و قبری را که از زمین بلند ساخته شده باشد آنرا با سطح زمین یکسان و برابر سازی–رواه مسلم، و این امر صریحاً بر لزوم ازبین بردن تصاویر در هر شکل و صورتش، هر قبری مرتفع از زمین (فرق نمی کند که از سنگ یا گل یا خشك باشد) دلالت دارد؛ المروذی میگوید: برای (امام) احمد گفتم: آیا شخص داخل آن خانه ای نگردد که درآن تصاویری را مشاهده کند، و یا اینکه ببیند در آنجا تصاویر نقش میگردد؟ گفت: بلی، و دلیل آن نیز این حدیث صحیح است که بخاری آنرا در صحیح اش روایت کرده است،(**عن ابن عباس رضی الله عنها أن النبی**

صلی الله علیه وسلم لما رأی الصور فی البیت لم یدخل حتی أمر بها فمحیت)، - از ابن عباس رضی الله عنها روایت است که نبی صلی الله علیه وسلم هرگاه تصویری را در خانه ای مشاهده میکرد در آن خانه داخل نمیشد تا زمانیکه امر به ازبین بردن آن نمیکرد؛ و فی الصحیحن: (**أن النبی صلی الله علیه وسلم قال لا تدخل الملائکة بیتاً فیه کلب و لا صورة**)؛ در صحیحین از نبی صلی الله علیه وسلم روایت است که میفرماید: ملائك در خانه ای که تصویر و سگ باشد داخل نمی شوند؛ و فی الصحیح البخاری : عن عائشه:(**أن رسول الله صلی الله علیه وسلم کان لا یترك فی بیته شیئا فیه تصالیب إلا نقضه**) و فی الصحیحین عن ابی هریرة رضی الله عنه قال: قال رسول الله صلی الله علیه وسلم:(**والذی نفسی بیده لیوشکن أن ینزل الله فیکم ابن مریم حکماً عدلا، فیکسر الصلیب، و یقتل الخنزیر، و یضع الجزیة**)، - و در روایت دیگر صحیحین از ابی هریره روایت میکند که رسول الله صلی الله علیه گفت: سوگند بذاتی که جان من به ید اوست که در میان شما الله متعال ابن مریم را بعنوان حاکم عادل فرود میآرد، که صلیب را میشکند، و خنزیر را میکشد و جزیه را لغو میکند؛ پس اینها فرستاده گان الله متعال – صلوات الله و سلامه علیهم- هستند، ابراهیم و موسی و عیسی و خاتم فرستاده گان محمد صلی الله علیه وسلم- هر کدام ایشان در سدد ازبین بردن و محو محرمات و نابود سازی آنها در جمیع اشکال اش میباشد، و همینطور صحابه رضی الله عنهم؛ پس هیچگونه التفاتی وجود ندارد که ایشان در مخالفت با انبیاء و نبی صلی الله علیه وسلم قرار داشته باشند».

و در (روضة المحبین) 481 میگوید:

«یقیناً که الله متعال فرستاده گان خویش را جهت شکستاندن اصنام (بت ها و تندیس ها) و به تنهائی عبادت کردن خویش و چیزی را به او شریك نساختن فرستاده است».

2 -البهوتی در (دقائق أولی النهی) 647/1 و (کشاف القناع) 76/3 میگوید:

«و به نص ثابت است که صلیب شکسته و خنزیر کشته میشود».

3 -المرداوی در (الأنصاف) 248/6 میگوید:

«و میگوید —یعنی شیخ الموفق- هر کسی مزمار(نی)، یا طنبور، یا صلیب، یا جام آب طلائی و نقرئی، ویا جام خمر را بشکند و ازبین ببرد هیچ گونه تاوان و ضَمانی بر دوش اش نیست؛ و همچنان در بربط (آلات ساز دهی موسیقی)، طبل، نرد، آلات سحر، نوحه سرائی، غیب گوئی توسط علم ستاره شناسی، و تصاویر خیالی، مجسمه ها و تندیس ها و تصاویر نیز این حکم مرتب است».

سادساً: اقوال ظاهریه:

1 - ابن حزم در (المحلی) 147/8 میگوید:

«و هر کسیکه جام طلا و یا نقره ئی را بشکند و ازبین ببرد بالای او هیچگونه جبران خساره ئی نیست، و رسول الله صلی الله علیه وسلم به بهترین –واضح ترین– دلالت از آن– یعنی نوشیدن و خوردن در ظروف طلا و نقره– نهی کرده است، و همینطور از شکستاندن صلیب نیز هیچگونه ضمان بالای متلف مرتب نمیگردد».

و همچنان در 338/11 میگوید:

«و واجب در مورد این ظروف مذکور، صلیب، و تندیس ها اینست که آنها شکستانده شوند».

باب دوم

رد شبهات علماء ضاله

فصل اول: شبهه که صحابه تندیس ها و بت های آن تعداد از شهر های را که فتح میکردند به حال خود میگذاشتند.

فصل دوم: شبهه که تنها آن تعداد مجسمه ها و تندیس ها حرام میباشد که بغیر از الله عبادت میگردند.

فصل سوم: شبهه که مصلحت ایجاب میکند که اینگونه تندیس ها و مجسمه ها به حال خود گذاشته شوند.

فصل چهارم: شبهه که این مجسمه ها و تندیس ها متعلق به اهل ذمه بوده و ایشان به اینها عقیده واقرار دارند.

فصل پنجم: شبهه قیاس این مجسمه ها و تندیس ها به بازیچه اطفال.

فصل اول

صحابه تندیس ها و بت های آن تعداد شهر های را که فتح میکردند به حال خود رها میکردند

بعضی از علمائی ضاله در دفاع از (تندیس های بودا) یاد آوری میکنند که این تندیس ها از آثار جاهلیت بوده و صحابه و تابعین آنها را ترك نمودند – همانطوریکه افراد غیر از آنها آنرا ترك کرده بودند– بناً واجب است که بحال خود گذاشته شوند.

در جواب این شبهه باید بگویم:

باید دانست که تندیس ها و تصاویر که در جاهلیت بوده اند و مورد عبادت قرار میگرفتند مسلمانان در اثنائی فتوحات اسلامی قطعاً آنها را ازبین برده اند، وهیچ مسلمانی در شناخت و توانائی صحابه و توحید و دشمنی شان با شرك و اهل آن شکی ندارد، و دلیل ما نیز اینست که ایشان همه و در همه امور در خطوط و مسیر مصطفی صلی الله علیه وسلم قرار داشتند، و همین صحابه را نبی صلی الله علیه وسلم جهت ویرانی و نابود سازی بت ها و تندیس ها میفرستادند، و این همه را لازماً جهت انتشار توحید انجام میدادند، پس واضح است که ایشان هزاران هزار معبودان باطل و تندیس های ساخته شده را در شهر های که فتح میکردند ازبین برده اند، بلکه کتابهای ایشان را که دعوت بسوی شرك و بت پرستی بود نیز ازبین میبردند، همانطوریکه ابن

خلدون در مقدمه خویش، ص 480 ذکر میکند: هنگامیکه سرزمین فارس فتح شد در آنجا کتاب های زیادی را پیدا کردند، سعد بن ابی وقاص به عمر بن خطاب نامه فرستاد و اجازه اخذ و نقل آنها را بر مسلمانان خواست، اما عمر برایش نوشت:اگر آنها را در بحر بیاندازید (بهتر خواهد بود) زیرا اگر درآن هدایتی باشد پس الله به بهتر از آن ما را هدایت نموده است، و اگر در آن گمراهی و ضلالتی باشد، ما را الله کفایت میکند- تا از هرگونه گمراهی نجات بدهد- پس آنرا در آب بحر و یا اینکه در آتش بیاندازید، و به این گونه علوم فارس ازبین رفته و از رسیدن اش به ما جلوگیری شد».

پس اگر با کتاب ها و علوم شان اینگونه رفتار گردیده باشد رفتار شان در مقابل بت ها و تندیس ها و معبودان باطل شان چگونه بوده میتواند؟؟؟!!!.

بناً اینگونه جهالت از اینچنین علماء ضاله که تندیس ها و بت های امثال چون تندیس (بودا) را از میراث های انسانی دانسته و کوشش به حفظ و ابقا آنها میکنند، دروغ میگویند — الله ایشانرا خوار و ذبون گرداند-، زیرا این بت ها و تندیس های (بودا) و نسبت به به افغانان، و بت ها و تندیس های فراعنه و نسبت آن به مصری ها، به مانند، لات و عزی و منات و نسبت آنها به اعراب میباشد، درحالیکه این همه معبودان اعراب جاهلیت بود اما همان مشرکین زمانیکه ایمان آوردند همه آنها را ویران کردند و ازبین بردن آنها را بالای خود واجب دانستند، اما آیا دیدید که یکی از آنان در هنگام ویرانی عزی و لات به مانند این علماء ضاله مدافع بودا گریه کرده باشند؟؟!!.

آن تعداد بتان، معبودان و تندیس ها که در شهر های مفتوحه توسط مسلمانان به حال خود گذاشته شده اند، به سه نوع تقسیم میشوند:

نوع اول:

آن تعداد مجسمه ها و تندیس های بودند که در داخل کنائس و معابد شان قرار داشت و با ایشان همچنان صلح صورت گرفته بود، که بشرط عدم دعوت و انتشار آن از ویرانی آنها صرف نظر کرده بودند، که از شروط عمری معروف بر اهل ذمه همچنان این موارد بود: (***با ناقوس های خویش نمی نوازید بجز نواختن خفیف در داخل کنیسه های خود، و هیچگونه صلیبی را از آن ظاهر نمیگردانید....و هیچ گونه صلیب و یا کتابی را از آنجا به بازار های مسلمانان خارج نمیسازید***) ، ابن قیم رحمه الله تعالی در شرح این قول: (**ولا نظهر عليها صليباً**)، و هیچ گونه صلیبی را از آن آشکار نمی سازید، در (احكام أهل الذمة) 719/2 میگوید:«صلیب از شعائر و علامات خاص کفر ظاهر میباشد و از آشکار ساختن آنها ممنوع بودند، احمد حنبل در روایتی میگوید:صلیب را بلند (نصب) نکنید، و خنزیری را ظاهر نسازید، و آتشی را بلند نیافروزانید، و خمر نوشی خویش را ظاهر نسازید، اما رهبر و امام شان از همه ای موارد منع بود»، و عبدالرزاق از معمر و او از عمر بن میمون بن مهران روایت میکند که گفت: عمر بن عبدالعزیز نوشت که:(***مردمان نصاری شام را از نواختن***

ناقوس منع کنند، و نگذارند که صلیب را بر بالای کنیسه های خویش نصب کنند، و هرگاه کسی با وجود این همه چیزی ازین نواهی را انجام دادند به مجرد دست یافتن به آنها همه آنها را ویران و نابود کنید، **ظاهر ساختن صلیب به منزله ظاهر و آشکار ساختن بتان و تندیس ها میباشد؛ زیرا صلیب معبود نصاری است، همانطوریکه بتان و مجسمه ها معبودان مشرکین میباشد، از همین جهت ایشانرا به نام عباد الصلیب (بنده گان صلیب) یاد میکنند، و ایشان را نگذارید که با نصب صلیب ها در بالای دروازه کنیسه های شان و ظواهر آنها کفر خویش را آشکار سازند و اجازه ندهید که در داخل آن به نقش تصاویر و صلیب بپردازند)**.

نوع دوم:

این تماثل و تندیس ها به گونه ای بودند که ایشان توانائی و قدرت ازبین بردن و ویرانی آنها را نداشتند، مانند؛ مجسمه ها و تندیس های بزرگی که تراشیده شده از کوه ها و صخره های بزرگ بودند، که ناچار توانائی تخریب و ازبین بردن آنها را نداشتند، همانطوریکه ابن خلدون در مقدمه خویش ص 383 میگوید: هیکل های عظیمی که حتی یك دولت واحد توانائی ساختن آنرا به تنهائی نداشتند بلکه در ازمنه های متواتر ساخته شده اند، طوریکه هر یک کاملاً به اندازه دید چشم بود، «از همین جهت ما آثاری از بناء های عظیمی را در میآبیم که دولت ها از ویران کردن و تخریب آنها عاجز بودند، با وجودیکه تخریب و ویران کردن چیزی نسبت به ساختن آن آسانتر است»، و به همین ترتیب به دو مثال دیگری نیز درین زمینه اشاره میکنیم:

اول: – هارورن– الرشید قصد ویران کردن (إیوان کسری) را کرد، و امری را صادر نمود و قوت های زیاد انسانی و منجنیق ها و تبر های بزرگی را گرد آوردند و به (ایوان کسری) یورش بردند اما از ویران کردن آن عاجر ماندند.

دوم: مأمون خواست تا (اهرام) مصر را ویران کند، تمام نیرو های خویش را جمع کرد اما نتوانست انجام بدهند.

نوع سوم: آنعده از تندیس ها و مجسمه های بودند که زیر خاك مدفون شده بودند، و یا اینکه تحت تپه های ریگی قرار گرفته بودند، و تا زمان بعداز فتوحات کشف و ظاهر نشده بودند، و اکثریت آثار فراعنه در مصر از همین نوع میباشند، مانند؛ معبد (ابو سمبل) در مصر که یکی از بزرگترین معابد فراعنه بشمار میرود، که تقریباً در حدود یك و نیم قرن با جمیع تندیس ها و مجسمه هایش در زیر ریگ های بیابانی قرار داشت، و اکثریت تندیس ها و مجسمه های موجود در موزیم های مصر قبل از همین زمان کشف نگردیده بودند، طوریکه مقریزی (ت 845) در (الخطط) 122/1 میگوید: مجمسمه (أبا الهول) در تحت ریگ ها مدفون بود، که بجز از

سر و گردنش باقی همه زیر زمین ناپدید بودند – برخلاف امروز که بکلی آشکار شده اند–، و از زرکلی –(شبه جزیره عرب) 1188/4– در مورد اهرام و مجسمه ابی الهول و غیره پرسیده شد: که آیا صحابه هنگامیکه داخل مصر گردیدند، این مجسمه های را مشاهده کرده اند یا خیر؟ گفت: اکثریت آنها پوشیده با ریگ بودند، و أبا الهول اصلاً دیده نمیشد.

بناً درست نیست که مطلقاً ترك نمودن این مجسمه ها و تندیس ها را به مردمان بهترین قرن های اسلام و صحابه رضی الله عنهم و أرضاهم نسبت بدهیم، زیرا آنان حریص ترین مردمان به اقامه و اشاعه توحید و شعائر اسلام، و ازبین بردن شرك و آثار آن بوده اند.

فصل دوم

رد شبهه ایکه فقط آن تعداد از مجسمه های حرام هستند که بغیر از الله مورد عبادت قرار میگیرند

که قطعاً به دلایل ذیل یك حرف باطل میباشد:

وجه اول: موارد و نصوص را که در فصل دوم باب اول در خصوص تحریم تصاویر و مجسمه ها متذکر شدیم که این نصوص عام بوده و همه انواع و اشکال تصاویر و مجسمه ها را شامل میگردد، عم ازینکه مورد عبادت قرار بگیرند و یا نگیرند، و همچنان عموم این نصوص باید از لحاظ لفظ و معنی مورد توجه قرار گرفته شود، مثلاً؛ هرگاه نص در مورد شیء ازین جمله با دلیل خاص(تخصیصاً) ذکر شده باشد، باید در همان حد تخصیص آنرا مورد استعمال قرار دهیم- و هرگاه نصوص عام باشد آنرا بجز از موارد تخصیص حمل بر همه موارد منصوص علیه کنیم-.

وجه دوم: اگر فرضاً این حرف را قبول هم کنیم؛ از باب سد ذرایع و حمایت جانب توحید که اصل از اصول اسلام میباشد، این مجسمه ها و تندیس ها مورد تحریم قرار میگیرد.

وجه سوم: أبو داود و ترمذی با تصحیح از أبی هریره حدیثی را روایت میکنند، که رسول الله صلی الله علیه وسلم گفت: (**أتاني جبريل فقال: إني كنت أتيتك البارحة فلم يمنعني أن أكون دخلت عليك البيت الذى كنت فيه إلا أنه كان في باب البيت تمثال الرجال، و كان في البيت قرام ستر فيه تماثيل، و كان في البيت كلب، فمر برأس التمثال الذى بالباب فليقطع فليصير كهيئة الشجرة، و مر بالستر فليقطع و يجعل منه وسادتين منتبذتين يوطآن، و مر بالكلب فيخرج ففعل رسول الله صلى الله عليه وسلم**).

جبريل نزد من آمد و گفت: من شب گذشته نزد ات آمده بودم، اما مرا از داخل شدن به خانه ات جز تصاویر مردان که در دروازه خانه بود منع نکرد، و در خانه پرده ای منقوش با تصاویر و تمثال ها بود، و همچنان در خانه سگی بود، بناً (نبی صلی الله علیه وسلم) به طرف سر تصاویر که در دروازه خانه منقوش بود رفت و آنرا ازبین برد و طوری تراشید که به شکل تنه درخت در آمد و بسوی پرده ها رفت و آنها را برکند و از آنها پوشتی های ساخت که بر آن تکیه زده میشود، و بعداً بطرف سگ رفته و آنرا از خانه خارج کرد، که این همه فعل رسول الله صلی الله علیه وسلم بود.

که دیده میشود جبریل رسول صلی الله علیه وسلم را امر به ازبین بردن سر های تصاویری که در دروازه ای خانه اش منقوش شده بود کرد، پس حالا چه کسی است که بگوید: این تصاویر در خانه نبی صلی الله علیه وسلم جهت عبادت گذاشته شده بودند – و از آنجهت امر به ازبین بردن آنها صورت گرفت؟؟؟!!!.

اگر کسی این قول را بگوید بدون شك حلقه و طناب اسلام را — العیاذ بالله –از گردن خویش دور انداخته است، زیرا این نبی صلی الله علیه وسلم بود که برای ازبین بردن و شکستاندن بت ها و اوثان فرستاده و مأمور شده بود.

وجه چهارم: این تندیس های (بودا) که با شکستن آن اشك از چشمان علماء ضاله جاری شد، همان مجسمه ها و تندیس های بودند که یك زمانی بغیر از الله متعال مورد عبادت قرار میگرفت، و اهل بودا و بودایان به مدت های طویلی حتی امروز در جهان آنرا به الهیت میگرفتند و برای آن نماز و دعاء انجام میدادند، و در حال حاضر بیشتر از ششصد ملیون انسان در جهان به دیانت بودا عقیده دارند، که بیشتر شان در چین و جاپان و نیپال و هند ...منتشر هستند[10]، که هیچگونه اقامه ای دلیل برای تقدیس مجسمه های بودا از طرف این اشخاص ضرورت نمیباشد، زیرا شدد غضب و قهر شان از ویرانی این تندیس ها بیانگر آن میباشد، تا جائیکه جهت انتقام گیری معبود خویش به پاره کردن و به آتش کشیدن قرآنکریم اقدام کردند – لعنة الله علیهم–

.

که این مجسمه ها و تندیس ها به نظر همین علماء ضاله همچنان از جمله تندیس های واجب تخریب بودند، زیرا بغیر از الله تعالی عبادت میگردید، اما باوجود این هم گفتند که اسلام تخریب تندیس ها را بشرطی اجازه میدهد که به عبادت گرفته شوند.

[10] . الموسوعة الميسرة 772/2.

فصل سوم

شبهه ایکه گفته میشود مصلحت ایجاب ترك تخریب این تندیس ها را میکند

اصحاب این گونه مصالح به دو قسم اند:

قسم اول: اصحاب مصلت دینی: و این گروه کسانی هستند که میگویند: مصلحت دعوت ایجاب میکند که درین امور از آهستگی و صبر کار گرفته شود، چرا عواقب نیکی نخواهد داشت طوریکه الله متعال میفرماید:{**وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ عَدْوًا بِغَيْرِ عِلْمٍ**}، – (ای مؤمنان!) به معبودان و بتهای که مشرکان بجز الله میپرستند دشنام ندهید تا آنان (مبادا خشمگین شده) و جاهلانه و تجاوز کارانه الله را دشنام دهند.

همانطوریکه شاهد بودیم تخریب و ویران کردن این مجسمه ها منتج به سوختاندن و پاره کرده قرآنکریم گردید.

و قسم دوم: اصحاب مصالح دنیوی میباشند: و اینان کسانی هستند که میگویند: مصلحت کشور و در آمد های مالی آن ایجاب میکند که این مجسمه ها موجود باشند زیرا این مناطق اکثراً مناطق سیاحتی میباشند.

اما جواب این دو گروه را از دو طریق – بحث مجمل و بحث مفصل– ارایه میکنیم:

جواب مجمل: باید بدانیم که بزرگترین مصلحت در اسلام اقامه توحید و انتشار ارکان و ریشه های آن، و ازبین بردن شرك و آثار اش میباشد، و بزرگترین مفسده ترك نمودن آثار و بناء های شرکی و وثنی با وجود قدرت ازبین بردن آنها میباشد، و در اینجا لازم است تا به قصه ابراهیم علیه السلام تأمل گردد، که چگونه بت ها و مجمسه ها را پارچه پارچه نموده وهمه را ویران کرد ولی هرگز به اینگونه مصالح که شیطان آنرا برای اولیاء خویش القاء میکند و بالای آنها تسلط میآبد توجه نکرده ودر نظر نگرفت.

و در قصه (نماینده گان ثقیف) تأمل گردد، کسانیکه نزد رسول الله صلی الله عیه وسلم اسلام آوردند: و از نبی صلی الله علیه وسلم خواستند تا طاغوت –لات– را برایشان بگذارد و تا سه سال آینده ویرانش نکند، اما رسول الله صلی الله علیه وسلم از قبولی اسلام ایشان انکار ورزیده و کوچکترین در خواست شان را نپذیرفت، زیرا ایشان تاکید برین داشتند تا بدون ترك گفتن این بت های خویش اسلام را بپذیرند، و این همه شاید بخاطر اشخاص نادان – محبت این طاغوت هنوز هم در دل هایشان بوده و برای اسلام آوردن قوم خویش خطرات و شبهات را پیش میکردند– و زنان و نواده های ایشان که با این طاغوت انس گرفته بودند– و زشت میداشتند تا

خود این قوم دست به تخریب این مجسمه بزنند، بناً نبی صلی الله علیه وسلم مغیره بن شعبه و أبا سفیان بن حرب را جهت ازبین بردن و تخریب آن فرستاد[11].

پس به مصالح موجود درین کار دقت گردد:

1 –ایشان جدیداً به اسلام گرویده بودند و نیاز به اُنس گرفتن به اصول و اساسات اسلام داشتند.

2 –از نادانان قوم خویش ترس داشتند.

3 –آنان نیاز داشتند و میخواستند تا قوم خویش را اولاً با عقاید اسلام اُنس بدهند و بعداً آهسته آهسته به اسلام داخل شوند.

اما با وجود این همه نبی صلی الله علیه وسلم مصلحت را درین دانست که تمام بناء ها و پایه های شرك ازبین برده شود، و هرگز به این گونه مصالح موهوم التفات نگردد.

همانطوریکه ابن قیم رحمه الله تعالی در مورد (فوائد قصه ثقیف در زاد المعاد) 506/3 میگوید:

«از آن جمله ابقاء و نگهداشت مواضع شرك و طواغیت حتی یك روز بعداز آنکه قدرت تخریب و نابود سازی آن را مسلمانان پیدا کردند جواز ندارد، زیرا مواضع و مکان های شرك و کفر از بزرگترین منکرات است که کوشش و قول برای حفظ و ابقاء این طواغیت با وجود دست یافتن به آنها مجاز نمیباشد»[12].

«و از جمله فوائد تخریب و ازبین بردن مواضع شرك که بت ها و طواغیت در آنجا گذاشته میشود، خشنوی الله و رسول او صلی الله علیه وسلم گردیده و از تخریب آنها و میکیده ها و معابد شان اسلام و مسلمین منتفع میگردند، زیرا طوریکه شاهد حال هستم قبر پرستی بغیر از الله متعال و شریك قرار دادن آن به الله متعال ازهمین امور میباشد، و به قیاس همان دلایل تخریب و ویران ساختن قبر ها و یکسان ساختن آن با سطح زمین امر واجبی بوده که هر مصلحتی باعث توقف درین امر گردد پذیرفته نمیشود».

اما جواب مفصل را با رد شبهات آغاز میکنیم:

شبهه گروه اول: این آیت را که استدال میکنند در مکه نازل گردیده است – در اثنای که مسلمانان با ضعف قوات انسانی مواجه بودند– و این آیت خاص در مورد سباب یا دشنام دادن بوده است، و اگر این آیت برای رسول الله علیه وسلم در مورد شکستاندن بت ها و مجسمه ها میبود، حتماً به آن امر میکرد، و بین این دو امر هیچ گونه منافاتی وجود هم نمی داشت، و اگر مسلمانان در آن زمان به ضعف دچار بودند و توانائی ازبین بردن بت ها و طواغیت را نداشتند، پس درین حالت مفسده دشنام دادن الله متعال توسط مشرکین

---

11 . الطبقات از ابن سعد 505/5، تاریخ طبری 180/2.

12 . اینجا قول ابن قیم رحمه الله را که میگوید: ابقاء و نگهداشت مواضع شرك و طواغیت حتی یك روز بعداز آنکه مسلمانان به آنها دست یافتند جواز ندارد، و قول قرضاوی را–که نابود سازی مجسمه های بودا بغیرت اش برخورده بود– و گفته بود: نابوده و تخریب این آثار جواز ندارد !!! به مقایسه میگذاریم.

بزرگتر از مجرد دشنام دادن معبودان مشرکین است – بدون اینکه آنها ازبین برده شده و تخریب گردند– که چنین وضعیتی قبل از هجرت مسلمانان بالای آنها حاکم بود، و چونکه از سوی الله برایشان نصرت آمد و قدرت و قوت زیادی کسب نموده و توانائی ازبین بردن و تخریب طواغیت و بت ها را پیدا کردند، بناً ازبین بردن و شکستاندن آنها مصلحت بزرگتر و راجح نسبت به مفسده دشنام دادن مشرکین به الله متعال میباشد؛ و این چیری بود که رسول الله صلی الله علیه وسلم بعد از فتح مکه انجام دادند، و تاریخ شاهد شکستاندن طواغیت و بتان بدست خود رسول الله صلی الله علیه وسلم و فرستادن سریا جهت ازبین بردن و تخریب سایر این طواغیت در دیگر شهر ها میباشد.

و جواب گروه دوم را –که میگویند: ترك این طواغیت برای آنست که اینها جهت سیاحت میباشند– از دو جهت ارایه میکنیم:

وجه اول: این کلام از جمله باطل ترین اقوالی است که گفته شده است، و این اشخاص ضاله و گمراه توسط امر باطلی جهت دفاع از باطل استدالال میکنند؛ آنجا که میگویند مصلحت آمدن کفار در شهر های مسلمانان– آنچه را که سیاحت نامیده اند– اقتضای ابقاء و نگهداشت اینگونه تندیس ها و بت ها را میکند.

باید برایشان بگویم:

اگر برای حرمت و وجوب شکستاندن و ازبین بردن این مجسمه ها و بتان دلیلی تحریم ابقاء آن نمی بود آیا شما به مانند این کفار و سیاحت کننده گان به مشاهده و دیدن این بتان میرفتید و این استدلال شما درست میبود، در حالیکه آمدن کفار بر بلاد و شهر های مسلمانان خالی از مفاسد و مصائب و منکرات نمی باشد، و هیچ کافری نیست که داخل خاك و شهر مسلمانان گردد – اینکه به نام سیاحت داخل گردند یا به هر نام دیگری– یك واقعه و حادثه ای را براه می اندازند و یك منکر و مفسده را منتشر میسازند، و هیچ عاقلی که از حیله ها و دسایس شان باخبر است ازین همه انکار نمی کند.

پس چگونه نصوص محکم متواتر و معتبر و صریح که در حرمت این اصنام و بتان و وجوب شکستاندن و ازبین بردن آنها و برکندن ریشه های آنها موجود میباشد با اینگونه تعبیرات و تعلیقات فاسد و باطل ترك گویم؟!

وجه دوم: احیاناً اگر این حرف های ایشان را درست هم فرض کنیم، مصلحت اقامه توحید و نابود ساختن این بتان بزرگترین مصلحت دنیوی و مادی را برای مسلمانان تأمین میکند، و الله متعال تکفل رزق بنده های خویش را کرده است — و ما را الله کفایت میکند زیرا او بهترین حامی و سرپرست است– طوریکه الله متعال میفرماید: **{يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ فَلَا يَقْرَبُوا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ بَعْدَ عَامِهِمْ هَذَا وَإِنْ خِفْتُمْ عَيْلَةً فَسَوْفَ يُغْنِيكُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ}**، – ای کسانیکه ایمان آورده اید! بیگمان مشرکان (به سبب کفر و

شرکشان) پلیدند، لذا نباید پس از امسال (که نهم هجری است) به مسجدالحرام وارد شوند، اگر (با قطع تجارت آنها) از فقر میترسید، (بدانید) که الله اگر بخواهد از فضل و رحمت خویش شما را بی نیاز میگرداند.

ابن کثیر رحمه الله تعالی در تفسیرش 364/2 میگوید:

در مورد این قول الله متعال که میفرماید:(**إن خفتم عیلة فسوف یغنیکم الله من فضله**):

محمد بن اسحاق میگوید: این بخاطر آنست که مردم میگویند: راه ها برای ما بسته میشود- و در تحریم اقتصادی قرار میگیریم- و تجارت ما هلاك میگردد و حصه و نصیب ما که ناشی از دوستی با آنها بود ازبین میرود، اما الله متعال این آیت را نازل فرمود:(**و إن خفتم عیلة فسوف یغنیکم الله من فضله من ذلك إن شاء**).

فصل چهارم

رد اقامه شبهه ایکه این بتان متعلق به اهل ذمه بوده و به آنها عقیده دارند

و از شبهات دیگری که مطرح میسازند اینست که میگویند: این اصنام و امثال آن متعلق به اهل ذمه بوده، و اهل ذمه به آن عقیده و اقرار دارند بناً هیچ گونه تعرضی به آنها جواز ندارد.

در جواب این شبهه ایشان باید بگویم:

جمیع علماء به این امر اتفاق دارند که صلح با اهل ذمه ایکه به هر آنچه عقیده داشته باشند به شرطی جواز دارد که شعائر دینی خویش را به هیچ وجه عام و آشکار نسازند، و اگر چنین کردند تمام صلیب ها و بتان را که آشکار ساخته اند شکستانده و ازبین برده میشوند بر خلاف آن تعداد که در داخل معابد و کنائس و کلسیا هایشان بدور از دید قرار دارند، طوریکه ابن حزم در (مراتب الإجماع) ص 134 میگوید:

«و – از جمله مکلفیت هایشان اینست که – صلیب را از کنیسه ها وغیره مواضع و طرق آشکار نسازند...و صلیب و شعانین[13] را ظاهر نگردانند، و همچنان آتش را در راه های مسلمانان بلند نیافروزند».

و حالا به بیان اقوال مذاهب درین رابطه میپردازیم:

1 –اقوال حنفیه:

ابوبکر کاسانی حنفی در (بدائع الصنائع) 114/7 میگوید:

«برایشان اجازه نیست که صلیب و سائر شعائر خویش را در اعیادشان ظاهر سازند، برای اینکه آشکار ساختن شعائر کفر دلیل به قدرت مندی و تسلط آنها در شهرهای مسلمانان میباشد، اما اگر این کار خویش را در کنائس و معابد خود انجام بدهند و ناقوس را در داخل همان کنائیس و معابد قدیمی خویش بنوازند باکی ندارد، زیرا مأمول اظهار شعائر دینی متحقق نمیگردد، اما اگر خارج از آن مکانها این همه را انجام دادند نمی توانیم بگویم ایشان اظهار شعائر نکرده اند».

و همینطور کمال الدین بن همام در (فتح القدیر) 60/6 میگوید:

[13] . شعانین علاماتی از که مسحیان آنرا برای بزرگداشت از روز دخول عیسی مسیح به اورشلیم ترسیم میکنند.

«آنان–یعنی اهل ذمه– هرگاه اعیاد شان فرا رسد از مکان های خویش یعنی از معابد و کنائیس خویش با صلیب ها بیرون میشوند و –گرفتن جشن– را در داخل کنائس خویش خوش نمی دارند، اما اگر میخواهند خارج شده و در شهر مصر پدیدار گردند این امر برایشان جواز ندارد، مگر بشرطی که بشکل پنهانی و خفیه از کنائس خویش خارج شوند».

2 –اقوال مالکیه:

حطاب در (تاج و الإکلیل) 602/4 میگوید:

«ابن حبیب میگوید:ذمی های ساکن با مسلمانان از آشکار ساختن خوردن و نوشیدن گوشت خنزیر و خمر منع گردیده اند، و هرگاه چنین اعمالی ازیشان دیده شد ازبین بردن –خمر و خنزیر آنها– و تأدیب نمودن آنها جواز دارد، و هرگاه در اعیاد و نماز های طلب باران صلیب را ظاهر ساختند باید شکستانده شده و تأدیب گردند».

و صاوی المالکی در حاشیه شرح صغیر 316/2 میگوید:

«و همچنان هرگاه صلیب را آشکار ساختند شکستانده میشود».

3 –اقوال شافعیه:

امام شافعی در (الأم) 210/4 در مورد شروط مصالحه با اهل ذمه و کتاب میگوید:

«برایشان لازم است تا در شهر های مسلمانان صلیب را ظاهر نسازند، و شرك آشکار نگردانند، و کنیسه ای – جدید– و مکانها تجمع برای دعاء و نماز بناء نکنند، و ناقوس را ننوازند، و همچنان اقوال شرکی خویش را در مورد عیسی پسر مریم و غیره مسلمانان آشکار نسازند».

ابن حجر هیثمی شافعی در (تحفة المحتاج) 302/9 میگوید:

« و – اهل ذمه – از آشکار ساختن منکرات در میان ما منع گردیده است، همانطوریکه از نوشیدن خمر و خوردن گوشت خنزیر و نواختن ناقوس – که همانا جهت تجمع برای نماز در اوقات معین نواخته میشود–، و از بزرگداشت اعیاد خویش، از لطم و نوح، و قراءت تورات و انجیل (بصدای بلند) اگر چه در کنائس خود باشند منع شده اند، زیرا درین امور مفاسد اظهار شعائر کفار نهفته است، اما هرگاه این اظهار شعائر منتفی گردید این ممنوعیت ازبین میرود، و هرگاه آشکارا خمر نوشیدند ظروف آن شکستانده میشود، و اگر ناقوس نواختن شکستانده شده و ازبین برده میشود».

4 –اقوال حنابله:

ابن مفلح حنبلی در (الفروع) 276/6 میگوید:

«و واجباً از آشکار ساختن خمر و خنزیر منع گردیده اند، و اگر برخلاف این امر انجام دادند آن اموال شان ازبین برده میشود که درین مورد نصوص را — قبلاً متذکر گردیدیم- دلالت دارد، و همینطور آشکار ساختن اعیاد، صلیب و نواختن ناقوس، و بلند کردن صدا های خویش هنگام خواندن کتاب هایشان و یا در هنگام مرگ یکی ازیشان همچنان ممنوع میباشد، و استاذ ما میگوید: همچنان خوردن و نوشیدن آشکارا ایشان در رمضان نیز منع میباشد، امام احمد میگوید: ایشان نباید ناقوس را بنوازند، و حکمت این ممنوعیت را الله متعال بهتر میداند، و در الروضة وغیره آمده است: هرگونه تعرض و تعدی بالای اهل ذمه در صورت که این موارد ایشان ظاهر نگردد حرام و ممنوع میباشد».

وسفارینی در (غذاء الالباب) 240/1 میگوید:

«و هرگاه امور محرمات در شریعت ما از یشان آشکار گردد باید نهی گردند، و اگر خمر باشد ازبین بردن آن، و اگر صلیب یا طنبور باشد شکستاندن آن جواز دارد، و اگر کفر را ظاهر سازند باید تأدیب گردند، و از هر عمل و فعلی که بالای مسلمانان حرام است منع گردند».

5 - **اقوال ظاهریه:**

ابن حزم رحمه الله در (المحلی) میگوید:

«کوچکی و ذلت شان درین است که احکام اسلام- با وجود که به آن ایمان و عقیده ندارد و از عمل و اجرای احکام اسلامی در آخرت هیچ ثواب و پاداشی نمی برند- بالایشان تطبیق گردیده و هیچ گونه کفری ازیشان ظاهر نشود، و همچنان هیچ موردی که در دین اسلام حرام قرار گرفته است»، الله عزوجل میفرماید: {**وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ**}، - و با آنان پیکار کنید تا فتنه ای باقی نماند و دین خالصانه از آن الله گردد.

پس از دلایل که متذکر گردیدیم به وضاحت این شبهات از بنیاد و اساس باطل به اثبات رسیده و همچنان اهل ذمه نیز به آشکار ساختن شعائر دین شان در میان مسلمانان اعتراف نداشته و اجازه هم ندارند.

فصل پنجم

شبهه به قیاس گرفتن بتان به بازیچه اطفال

بعضی از علماء ضاله مجسمه های (بودا) را به بازیچه اطفال که رسول الله صلی الله علیه وسلم رخصت داده است قیاس میکنند.

که جواب این شبهه را از چند جهت ارایه میکنیم:

وجه اول:

این قیاس از فاسد ترین قیاسات است که تا اکنون اقامه شده است، و این قیاس مشابهت به قیاس شخص آزاد با مکرَه (شخص تحت اکره) در جواز اظهار کفر بعداز ایمان به دلیل این قول الله متعال دارد: {**مَنْ كَفَرَ بِاللَّهِ مِنْ بَعْدِ إِيمَانِهِ إِلَّا مَنْ أُكْرِهَ وَقَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ....وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ**}،- کسانیکه پس از ایمان آوردنشان کافر میشوند – بجز آنانکه تحت فشار و اکراه وادار به اظهار کفر میگردند و در دلهای شان ایمان ثابت است- برایشان عذاب بزرگی است.

مثل اینست که بگویند: همانطوریکه اظهار کفر در حالت اکراه جواز دارد، در حالت اختیار نیز جواز دارد؛ همینطور ایشان نفس این بتان و مجسمه ها را که شدیداً از آن نهی شده است با بازیچه اطفال که تخصیص جواز آن از منهی عنه آمده است، به همان شکلی که اظهار کفر در حالت اکراه تخصیص در نص میباشد قیاس نموده اند، و قیاس صحیح آنست که این بتان و طواغیت را با (لات و عزی) که در علت با هم مشترك هستند و هر کدام آنها بغیر از الله عبادت میگردیدند، قیاس گردد، قسمیکه لات و عزی بتانی بودند که توسط اعراب پرستش میشدند، و مجسمه های بودا نیز توسط پیروانش بغیر از الله مورد عبادت و پرستش قرار میگرفت، که این عبادت و پرستش حتی تا زمان حاضر نیز ادامه دارد.

وجه دوم:

علماء بیان داشته اند که مجسمه ها و بتان در جمیع انواع و اشکال شان شامل نصوص تحریم تصاویر و مجسمه ها میگردد مگر بازیچه اطفال، و قبلاً درین مورد اجماع را ذکر کرده ایم، با وجود اینکه اباحت بازیچه

اطفال درین شکل اش متفق علیه نبوده و بسیاری علماء به نسخ اباحت آن با وجود نصوص و ادله عام که در تحریم تصاویر و مجسمه ها ذکر شده است معتقد هستند[14].

وجه سوم:

اگر صحت این قیاس را فرض هم کنیم – در حالیکه از صحت خیلی بدور است– و بازیچه های عائشه رضی الله عنها را به صورت های حقیقی موجودات ذی روح گمان کنیم، دلیل بر آن ثابت میشود اما نه به آن شکل که این علماء اهل ضلالت اقامه نموده اند، زیرا آنها نه نقاشی شده بودند و نه هم سنگ تراشی شده، بلکه آنها از تکه و لباس های کهنه و پشم ساخته شده بودند، که دلالت به امور ذیل دارد:

1 – این چنین بازیچه ها در آنزمان برای اطفال ساخته میشدند، و هیچ عاقلی این را نمی گوید که آنان این بازیچه ها را در مقام بتان و مجسمه ها و معبودان تراشیده شده خویش قرار میدادند، همانطوریکه امروز هم میبینیم.

2 – حدیث عائشه رضی الله عنها درین موضوع اصل میباشد، طوریکه صحیح بخاری روایت میکند: زمانیکه نبی صلی الله علیه وسلم بازی کردن او را دید پرسید: این چه است که من در مقابل آنها میبینم؟ عائشه گفت: اسپ ها است: گفت: و این بر بالای ایشان چه است؟ گفت: بال هایشان است...رسول صلی الله علیه وسلم خندید، و پرسید اسب و بالها؟ عایشه جواب داد مگر اسپ های سلیمان (علیه السلام) بال نداشت!

که از الفاظ این حدیث به وضاحت معلوم میگردد که صورت این تصاویر قابل شناخت نبودند، تا آنکه نبی صلی الله علیه وسلم پرسید که این چه است؟ همچنان آنها بازیچه های بودند که بعضی از آنها از چوب و بعضی دیگر آن از پشم و تکه ساخته شده بودند.

3 – صحیحین از ربیع بن معوّذ روایت میکند که گفت:(**فكنا نصومه و نصوم صبياننا، و نجعل لهم اللعبة من العهن**)– و العهن الصوف–.

–ما همه به شمول اطفام خویش روزه میگرفتیم، و برای آنها از عهن بازیچه میساختیم – تا شدت گرسنگی را احساس نکنند– و عهن همانا پشم است.

بناً این قیاس ها در همه احوال درست نمی باشد، زیرا ماهئیت این اشیاء و علت آنها کاملاً با مجسمه ها و طواغیت در اختلاف میباشند. و الله المستعان.

---

[14] . این قول منسوب به بیهقی و المنذری و ابن جوزی و غیره علماء میباشد، (فتح الباری) 544/10، (الآداب الشرعية) ابن مفلح 509/3، (تحفة الأحوذی) 429/5، (أحكام التصوير في الفقه الإسلامي) 252.

خاتمه:

ای برادر مسلمان باید بدانی که توحید اصل از اصول توحید به شمار میرود، هرگاه توحید شخص در امان باشد، خود شخص در امان میباشد، و برای هر مسلمان واجب است که ایمان خویش را با این دو امر مهم تکمیل نماید:

امر اول: ایمان آوردن به وحدانیت الله.

امر دوم: کفر به طاغوت.

همانطوریکه الله متعال میفرماید:{ **فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنْ بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى**}، – بنا برین کسی که از طاغوت نافرمانی کند و – به آن کافر شود– و به الله ایمان بیآورد به محکم ترین دستآوزیر چنگ زده است؛ و کفر به طاغوت همان تکفیر مشرکین مانند بودایان و هندوان و یهودان و نصرانیان و مجسوسان و غیره امثالشان میباشد، و ازبین بردن معبودان شان و تخریب آنها در صورت دست یافتن به چنین طواغیت و براءت از عبادت آنها همانطوریکه الله متعال میفرماید:{**قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ وَالَّذِينَ مَعَهُ إِذْ قَالُوا لِقَوْمِهِمْ إِنَّا بُرَآءُ مِنْكُمْ وَمِمَّا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ كَفَرْنَا بِكُمْ وَبَدَا بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةُ وَالْبَغْضَاءُ أَبَدًا حَتَّى تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَحْدَهُ**}، – رفتار ابراهیم و کسانیکه بدو گرویده بودند الگوی خوبی برای شما است، آنگاه که بقوم خویش گفتند : ما از شما و از چیز های که می پرستید بیزار و گریزانیم و شما را قبول نداریم و در حق شما بی اعتنائیم و دشمنی و کینه توزی میان ما و شما تا ابد پدیدار است تا زمانیکه به الله واحد ایمان نیآورید.

که درین آیت باید به موارد ذیل توجه گردد:

که در براءت میان دو امر جمع شده است:

1 – لفظ (منکم) : که به معنی برائت از نفس کفار میباشد

2 – و الفاظ (و مما تعبدون من دون الله): شامل برائت از نفس بتان و معبودان شان میباشد.

و به الله سوگند که ایشان از آنچه که (بودایان) عبادت میکرده اند برائت نجسته اند بلکه در دفاع از این طواغیت قرار دارند و حفظ و بقای آنها را میخواهند و با ازبین بردن آنها اشك از چشمان شان جاری میشود و میخواهند این چنین عقاید را در میان مردم نشر کرده و دین و شعائر مشرکین و بت پرستان را بر مسلمانان یاری دهند.

و در اخیر از الله متعال میخواهیم که ما را از زیغ و ضلالت مصئون داشته، و قدم های ما را در راه هدایت و توحید و سنت ثابت گرداند، و ما را مسلمان و مؤمن از دنیا برده و با صالحین یکجا گرداند.

و صلی الله علیه نبینا محمد و علی آله و صحبه أجمعین.

تمت بتاریخ 28/03/1334